کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۷۲، ۱۳ اسفند ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و پنج

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت هشتم مارس، روز جهانی زن

فرخنده باد هشتم مارس، روز گرامیداشتِ مبارزهٔ تاریخی و قهرمانانهٔ زنان جهان برای رهایی از ستم جنسیتی، و برای برابری حقوق و دستیابی به دنیایی رها از خشونت و اندیشه‌های قرون وسطایی بر ضد زنان!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران فرا رسیدن هفدهم اسفند (هشتم مارس)، روز جهانی زن، را به همهٔ زنان ایران و جهان، و به همهٔ رزمندگان و فعالان جنبش زنان که در راه دگرگون کردن روابط زن‌ستیز جامعهٔ کهنه و ایجاد نظام نوینی عاری از ستم طبقاتی و مبتنی بر برابری حقوق زن و مرد و عدالت اجتماعی تلاش می کنند، شادباش می‌گوید. این مبارزهٔ تاریخ‌ساز که سیمای جهان ما را دگرگون کرده و می‌کند، بخش جدایی‌ناپذیری از مبارزهٔ همهٔ نیروهای ترقی‌خواه، پیشرو، و آزادی‌خواه جهان است که در سدهٔ اخیر با اُفت‌وخیزهای بی‌شمار توانسته است سدهای بزرگی را از سر راه پیشرفت جامعهٔ بشری بردارد، و ادامهٔ آن نیازی است اساسی برای دستیابی به "دنیایی دیگر" رها از زنجیرهای استثمار، نابرابری، و ستم جنسیتی-طبقاتی.

دربارهٔ تاریخچه و چگونگی پیدایی روز جهانی زن، مطالب بسیاری نوشته شده است و در اینجا فقط کافی است اشاره کنیم که نام‌گذاری هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن و سپس گرامیداشت سالانهٔ این روز، با تصمیم دوّمین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیست‌ها در سال ۱۹۱۰در دانمارک، که کلارا زتکین، کمونیست نامدار آلمانی، از رهبران آن بود عملی شد. نام‌گذاری روزی را به عنوان روز جهانی زن به پاس گرامیداشت خاطرهٔ زنان کارگر قهرمان کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس‌دوزی نیویورک بود که به دلیل دست زدن به اعتصاب و پایداری بر خواست‌هایشان برای افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار، در روز ۸ مارس ۱۸۵۷ با گلوله‌های پلیس آمریکا به خاک و خون کشیده شده بودند. افزون بر این در قطعنامه کنفرانس به این نکته مهم نیز اشاره شد که تعیین هشت مارس به عنوان روز زنان همچنین باید در راستای تبلیغ برای حق رای زنان مساعدت کند.

زنان مبارز و آگاه میهن!

۲۲ بهمن امسال مصادف بود با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که زنان در به پیروزی رساندن آن نقش مهمی

ادامه در صفحه ۷

تأملی بر بحران سیاسی حکومت ولایی ورشکسته و مستأصل

آنان که در ایران با دیدی واقع‌گرایانه به موضوع‌های سیاسی و اقتصادی جامعه می‌نگرند، به‌سادگی درمی‌یابند که فضای اجتماعی و سیاسی کشور در حال حاضر آن‌چنان دگرگون شده است که هرنوع حرکت و سخنوری سران حکومت دربارهٔ تهدیدهایی که متوجه کشور است با تمسخر و انزجار مردم روبرو می‌شوند. دیگر با اقسام لاطائلات و تئوری‌بافی‌های روشنفکرمآبانه نمی‌توان توهم به‌وجود آورد و به آن دامن زد که روبنای سیاسی و جناح‌های درون آن که "نظام" را تشکیل می‌دهند جز دستگاه دیکتاتوری‌ای در خدمت منافع جناح‌ها چیزی دیگری است یا اینکه می‌شود این نظام را اصلاح کرد.

کسانی مانند علی خامنه‌ای و حسن روحانی و کارگزاران حکومتی، چه در دولت و چه در مجلس، و نیز سیاستمداران و نظریه‌پردازان متصل به جناح‌های اصلی قدرت حاکم، چه معمم چه

ادامه در صفحه ۶

تبلیغ خشونت بر ضد زنان، راهکار حاکمیت برای تحکیم بنیان خانواده! در ص ۴

کنفرانس امنیتی مونیخ و مسئلهٔ جمهوری اسلامی ایران در ص ۹

ضمیمه کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۱۷ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

واگذاری «شستا» و طرح اصلاح «پراسنج» (پارامتریک) تأمین اجتماعی

اجرای سیاست‌های نولیبرالی طی سه دهه گذشته، واردات، و فساد لگام‌گسیخته، همراه با افزایش بیش از ۳۰۰ درصدی نرخ ارز در ماه‌های اخیر و تحریم‌های امپریالیستی، موجب شدت بحران در اقتصاد کنونی کشور و ویرانی بیشتر آن شده است. در مهرماه سال ۱۳۹۳، طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی وقت رژیم، برای جذب سرمایهٔ انحصارهای امپریالیستی و تضمین بقای نظام، "نیروی جوان و تحصیل‌کردهٔ... بسیار ارزان‌قیمت" و "منابع طبیعی فراوان و انرژی ارزان" میهن را به سرمایه‌داران اروپایی و همه انحصارهای بین‌المللی وعده می‌داد. با اصلاحاتی مانند "پراسنج"، رژیم ولایی این بار درصدد مقررات‌زدایی و ارزان‌سازی نیروی کار در شرایط کنونی برآمده است.

در دو دهه اخیر، رژیم ولایی با استفاده از منابع مالی کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، هزینه‌های حدود ۲۹ طرح خود را پرداخت کرده است؛ و در یک سال اخیر، ارزش ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی به یک‌سوم ارزش یک سال قبل آن کاهش یافته است. با این وصف، روز ۳ اسفندماه خبرگزاری ایلنا نوشت: "سازمان تأمین اجتماعی در پرداخت تعهدات نقدی ماهیانه خود که بالغ بر ۷ هزار میلیارد تومان است، مشکلات جدی دارد و دولت هم بدهی خود را نمی‌پردازد." در چنین شرایطی، رژیم با طرح "اصلاحات پراسنج (پارامتریک)"، افزایش مشمولیت بازنشستگی کارگران از ۳۰ سال سابقه کار به ۳۵ سال، افزایش نرخ حق بیمه کارگران از ۷ درصد به ۹ درصد، حذف "صفت سخت و زیان‌آور" از عمده مشاغل "سخت و زیان‌آور"، و ارائه "معافیت ۲۰ درصد حق بیمه سهم کارفرمایی" در کارگاه‌های زیر ۵ نفر، از سال ۹۷ و با کاهش آن "طی ۵ سال به‌ترتیب ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ درصد... تا به صفر برسد" هدف خود قرار داده است. به‌عبارت‌دیگر، علاوه بر افزایش سن بازنشستگی و بهره‌کشی سبعانه از کارگران، رژیم تجاوزکار ولایت فقیه قصد دارد اندوخته‌های کارگران را به‌طورکامل تاراج و سازمان تأمین اجتماعی را از اساس حذف کند.

یورش جدید رژیم به حقوق، منابع و منافع طبقه کارگر در سازمان تأمین اجتماعی در قالب "اصلاحات پراسنج (پارامتریک)" قوانین تأمین اجتماعی، در آبان‌ماه سال جاری (۹۷) آغاز شد، تا جائی‌که روز ۹ آبان‌ماه وزیر کار امنیتی جدید یعنی محمد شریعتمداری حتی گفت: "البته بعضی (به‌عنوان یک نظر) حتی می‌گویند باید کلاً این سازمان را خصوصی کنیم." روز ۳ بهمن‌ماه ۹۷ با توصیف "مزایای" اصلاحات "پارامتریک" از سوی سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، محمدحسن زاد، در "اردوی" تشکل‌های زرد حکومتی، این یورش علنی شد. معاون دبیرکل خانهٔ کارگر در همان گردهمایی اردو، با تأکید "بر ضرورت اصلاحات پارامتریک در صندوق بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی"، گفت: "اگر اصلاحات اتفاق نیفتد، سازمان تأمین اجتماعی نمی‌تواند مستمری‌ها را پرداخت کند." در روز ۳۰ بهمن‌ماه این معاون دبیرکل خانهٔ کارگر (در حضور وزیر کار)، در حین اشاره به "۲۹ طرح" رژیم به‌عنوان "۲۷ تکمله‌ای که به سازمان تأمین اجتماعی افزوده‌اند، با تأکید بر اینکه "طرح تحول سلامت" درحال شکستن "ستون فقرات درمان" است و "ده‌ها هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی هزینه تحمیل" کرده است- بدون حتا اشاره‌ای به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی رژیم به سازمان تأمین اجتماعی- گفت: "اصلاحات پارامتریک واجب است." روز ۵ اسفندماه، اورنگ، کارشناس تأمین اجتماعی، با انتقاد از "لایحه بودجه ۹۸"، گفت: "به‌نظر می‌رسد دولت هیچ قصدی برای پرداخت هیچ بخشی از مطالبات سازمان [را] ندارد." با این وصف و درحالی‌که رژیم "ده‌ها هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی هزینه تحمیل" کرده است چندان که این سازمان دیگر توانایی پرداخت مستمری به بازنشستگان را ندارد، همان معاون دبیرکل خانهٔ کارگر "اصلاحات پراسنج" را واجب دانست و در حضور شریعتمداری‌ای که نیتش "خصوصی کردن" سازمان تأمین اجتماعی است، گفت: "وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی [یعنی شریعتمداری] می‌تواند در حوزه‌های مختلف روی کمک خانه کارگر حساب کند." اصلاح پراسنجی قوانین تأمین اجتماعی در پیوند با واگذاری شستا یعنی سازمان سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی قرار دارد. شستا از پرداخت حق بیمه میلیون‌ها کارگر میهن ما شکل‌گرفته و واگذاری این مؤسسه کلان بنا بر خواست ولی فقیه و حسن روحانی، دستبرد زدن به اندوخته و حقوق زحمتکشان کشور است.

با طرح "اصلاحات پراسنج (پارامتریک)" قوانین تأمین اجتماعی، هدف رژیم ولایی و شخص ولی فقیه، ارزان‌سازی مزد و حذف سازمان تأمین اجتماعی است. حسن روحانی، ۶ اسفندماه، با تأکید بر اینکه "قولی که من به مجلس و مردم و... دادم این است که سال آینده، سال واگذاری شرکت‌های بزرگ ازجمله شرکت‌های شستا [شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی] است"، گفت: "این کار هم تأکید من و هم تأکید صد درصد رهبری است."

با پیوند دادن اعتراض‌های پراکنده کارگری به‌یکدیگر و سازمان‌دهی مبارزه‌ای متحد، باید به تجاوز رژیم ولایی به معیشت و منابع مالی کارگران خاتمه داد.

حسن روحانی: "وقتی می گوییم این کار را انجام دهید، افراد دور آقای ربیعی می گفتند شستا مربوط به بازنشستگان کشور است و دولت چه کار دارد. انگار اینها توسط بازنشستگان انتخاب شده‌اند، دولت شما را منصوب کرده. این شستا را جمع کنید."

ادامه ضرورت پیگیری تلاش ها برای ...

افراطی در انتخابات اسرائیل به‌منظور تشکیل دولت و همچنین نفوذ شدید محفل‌های طرفدار اسرائیل در دولت ایالات‌متحده را درنظر داشته باشیم. ما همچنین باید به تغییر توازن نیروها در خاورمیانه توجه کنیم. پس از سال‌ها جنگ و نابودی کامل زیربناهای چند کشور، برخی از کشورهای عربی هم‌اکنون به اتحاد ایالات‌متحده و اسرائیل بر ضد ایران پیوسته‌اند.

تنها راه پایان دادن به انحصار ایالات‌متحده در مهار کردن مذاکرات و بازگشت به مفاد قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، برگزاری کنفرانسی بین‌المللی به‌هدف تضمین راه‌حل "دو کشور" همراه با تأیید سازمان ملل متحد است. فقط از این طریق برای کشورهایی که سرزمین‌هایشان از سوی اسرائیل اشغال شده است می‌توان راه‌حلی جامع تأمین کرد و به این اشغال پایان داد و به مردم فلسطین فرصتی داده شود تا سرنوشت خود را تعیین کند، به‌این معنا که، کشور مستقل‌شان را با مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ و پایتختی اورشلیم شرقی تشکیل دهند و پناهندگانشان نیز از حق بازگشت به سرزمین‌شان مطابق با قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد برخوردار شوند.

به‌همین دلیل است که فلسطینی‌ها از طریق نهادها و سازمان‌های ملی خود همچنان از "راه‌حل دو کشور" به‌عنوان تنها راه قابل‌قبول حمایت می‌کنند تا به انحصار کنترل ایالات‌متحده و اسرائیل پایان دهند. فلسطینی‌ها این حمایت را با وجود تمامی اقدام‌های اسرائیل در ادامه دادن به اشغال و حمایت ایالات‌متحده از آن، پی‌می‌گیرند. اسراییل، پایگاه پیشرفته امپریالیسم جهانی در خاورمیانه است و مبارزه با موضع فعلی آن، نیازمند مخالفت جهانی با آن و بهره‌گیری از موضع‌گیری‌هایی است که در سازمان ملل متحد به‌دست آمده‌اند.

به یاد دلاوران توده ای و پیکارگران راه خلق های محروم

به مناسبت ۷ اسفند ماه، سالگرد تیرباران ناخدا افضلی و یاران

ماه اسفند هر سال یادآورجنایتی است هولناک. در۷ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ و دراوج کشتار وسرکوب احزاب و نیروهای انقلابی و میهن دوست، ده رزمنده توده ای از جمله چهار فرمانده قهرمان جبهه های جنگ و شش کادر برجسته حزب به جوخه های اعدام سپرده شدند و میهن درفقدان آن ها به سوگ نشست.

رفقا: ناخدا بهرام افضلی، فرمانده نیروی دریایی و فاتح نبردهای خلیج فارس، سرهنگ بیژن کبیری، فرمانده نامدار ارتش و فاتح عملیات جنوب و شکستن محاصره آبادان، سرهنگ هوشنگ عطاریان، فاتح عملیات غرب کشور و مشاور وزیر دفاع و مسلط ترین افسر وقت ارتش ایران به دانش نظامی، سرهنگ حسن آذرفر، استاد دانشکده افسری و فرمانده پرسنلی نیروی زمینی و از برجسته ترین افسران وقت ارتش ایران،شاهرخ جانگیری، عضو رهبری حزب و از کادرهای سازمان حزبی نوید، فرزاد جهاد، کادر مجرب و قهرمان شکنجه گاه کمیته مشترک، ابوالفضل بهرامی نژاد، پژوهشگر و مبارز وفادار توده ای، محمد بهرامی نژاد، از کادرهای با تجربه و غلام رضا خاضعی و خسرو لطفی، کادرهای سازمان حزبی نوید، با ایمان به پیمان خود با مردم، جان خود را نثار سعادت و خوشبختی توده های محروم کردند. اتهام بی پایه و اساس "جاسوسی"، اتهام نخ نمایی بود که اینک نیز پس از کودتای انتخاباتی توسط بیدادگاه های انقلاب اسلامی به تمام مخالفان و منتقدان ارتجاع و دولت برآمده از کودتا زده می شود. درحقیقت دادگاه ها و محاکم نمایشی امروز امتداد و ادامه همان بیدادگاه هایی است که قهرمانان دفاع از خاک میهن و انقلاب مردمی بهمن: ناخدا افضلی و یاران، را محاکمه و به اعدام محکوم کرد. آیا درپرتو رخدادهای امروز نباید یادی از مبارزان دلیر و شرافتمندی چون ناخدا افضلی کرد که از نخستین قربانیان پرونده سازی های دروغین عده ای مرتجع بی رحم و جنایتکار بودند؟ "ارتباط با بیگانه"، "جاسوسی" و جز اینها، اتهاماتی بوده و هست که رژیم ولایت فقیه به تقلید از رژیم شاهنشاهی، پوشش تبلیغاتی جنایات خود قرار داده است، تهمت و افترایی که کماکان بر ضد دگراندیشان و مخالفین بکار گرفته می شود و امروز برخی با تلاش های مذبوحانه می کوشند، افضلی و یارانش را جدا شده از حزب تودهٔ ایران معرفی نمایند. رفیق افضلی در سخنرانی اش در بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی از جمله گفت: "در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم فساد، ظلم و محرومیت را در جامعه ایران احساس کرده بودم. برای خودم چنین تحلیل می‌کردم که برای فائق آمدن بر مشکلات و برای اینکه جامعه به طرف یک تعادل، به طرف یک قسط پیش برود، لزوم یک حزب چپ ... که انگیزه‌های خدمت اجتماعی یکسان برای افراد جامعه را داشته باشد، برای مملکت ما ضروری است، تا با مطرح کردن شعارهای مردمی و با اعلام نقطه ضعف‌ها، با ارائه راه حل‌ها، خدماتی را بتواند به جامعه انجام دهد."

آیا رژیم واژگون شده سلطنتی از اعدام روزبه ها، سیامک ها، محقق ها، مبشری ها، مختاری ها، و وکیلی ها بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، سودی جست؟ مسلما نه، دیدیم انقلاب بهمن ۵۷ تومارش را درهم پیچید. پس سرنوشت استبداد ولایی نیز درانتها از سرنوشت سلفش، استبداد سلطنتی، نمی تواند بهتر باشد. عمر رژیم های ستمگر و مردم کش درطول تاریخ بشری بسان ثانیه ای گذراست ، ولی یاد و راه و اثر قهرمانان خلق درتاریخ انسانی، جاودان است. به قول زنده یاد طبری:

تاریخ که برباد رود رنج و سرورش
نازد به سزاوار به گردان غیورش

مردم ماهرگز گردان انسان دوست وعدالت خواه خود را فراموش نخواهند کرد. در۷ اسفند ماه هر سال با آرمان های ناخدا افضلی و یاران تجدید عهد می کنیم.

یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

درود پرشور بر فرهنگیانِ ترقی‌خواه میهن ما!

حزب توده ایران از تحصن سراسری سه روزه فرهنگیان حمایت می‌کند!

برپایه فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، روزهای ۱۲, ۱۳, ۱۴ اسفندماه آموزگاران و دبیرانِ سراسر کشور برای دستیابی به حقوق حقه خود اقدام به‌اعتراض و تحصنِ سراسری در مقیاس کشور خواهند نمود.

رژیم ولایت‌فقیه و مسئولان وزارت آموزش و پرورش تاکنون خواسته‌های فرهنگیان کشور را برآورده نکرده و تنها به وعده‌های بی‌پشتوانه بسنده کرده‌اند. پس از اعتصاب سراسری مهر و آبان ماه امسال، باوجود وعده‌های مکرر مسئولان، هیچ‌یک از مطالبه‌های فرهنگیان به‌طور جدی مورد توجه قرارنگرفته و شرایط کار، امنیتِ شغلی و معیشتِ آموزگاران با وخامت بیشتری روبرو شده‌است. از این‌رو شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با انتشار بیانیه‌ای به‌تاریخ ششم اسفند ماه باردیگر با تاکید بر خواسته‌هایی چون: "آزادی فعالان صنفی و فرهنگی، رفع موانع قانونی برسر فعالیتِ آزاد و رسمی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، اختصاص سهم کافی و وافی در بودجه سال ۹۸ به آموزش و پرورش، ترمیم اساسی حقوق فرهنگیان و پرداختِ تمام معوقات آنها اعم از معلمان خریدخدمت، حق‌التدریسی و . . . ، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با شاغلان و ارتقاء آن به بالای خط فقر، لغو بیمه‌های ناکارآمد تکمیلی . . . و توقفِ سیاستِ پولی‌سازی مدارس . . . " اعلام نموده‌است: "معلمان سراسرِ کشور در روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ اسفندماه ۹۷ با حضور در دفتر مدارس از رفتن به کلاس درس خودداری نموده، به‌روش‌های ممکن، دانش‌آموزان و اولیای آنها را از اهداف این اقدام آگاه می‌نمایند."

حزب توده ایران از مبارزهٔ قهرمانانه فرهنگیان و خواسته‌های به‌حق آنها حمایت کرده و کارزارِ تحصن سراسری سه روزه را اقدامی درست در راستای تحقق حقوق فرهنگیان و همه زحمتکشانِ فکری و یدی کشور ارزیابی می‌کند. حزب ما با همه امکانات و توان در کنار و همراه فرهنگیانِ ترقی‌خواه ایستاده و همبستگی خودرا با آنان اعلام می‌دارد. ما همهٔ نیروهای مترقی، انقلابی، آزادیخواه و میهن‌دوست را به پشتیبانی از مبارزهٔ عادلانه و به‌حقِ فرهنگیان دعوت می‌کنیم.

درود پرشور بر فرهنگیان مترقی و آزادیخواه کشور!
معلم زندانی آزاد باید گردد!
برنامهٔ خصوصی‌سازی آموزش باید متوقف گردد!
هرچه گسترده‌تر باد همبستگی گردان‌های جنبش مردمی در مبارزه علیه رژیم ولایت‌فقیه!
کار نان آزادی

حزب توده ایران، ۹ اسفند ماه ۱۳۹۷

تأملی بر رویدادهای ایران

تبلیغ خشونت بر ضد زنان، راهکار حاکمیت برای تحکیم بنیان خانواده!

روزنامه بشارت نو، ۵ اسفندماه، دربارهٔ پخش برنامه‌ای زن‌ستیزانه از سازمان صداوسیما، نوشت: "تصویر زندگی زن و مردی در صداوسیما و پس از آن پخش کلیپ آنها در فضای مجازی، جنجال‌هایی به‌دنبال داشت، زنی که در طول ۲۰ سال زندگی‌اش، به‌کرات کتک خورده و پس از آن ۲۷ بار برای طلاق به دادگاه رفته اما هر بار پشیمان می‌شود و باز هم به کانون خانواده‌ای در سایه کتک باز می‌گردد. به‌گزارش ایرنا، برنامه "فرمول یک" شبکه یک صداوسیما هرازگاهی افرادی را به این برنامه دعوت می‌کند که پس از آن صحبت‌های زیادی در پس آن است، این بار دست روی زندگی‌ای گذاشته‌اند که مرد در تعریف ماجرای زندگی خود با وقاحت اعلام می‌کند که هر بار برای طلاق به دادگاه می‌رفتیم زنم را کتک می‌زدم. البته در طول زندگی هم همیشه او را کتک می‌زنم." روزنامه آفتاب یزد، ۵ اسفندماه، در ارتباط با این برنامه صداوسیما که خشونت علیه زنان را تبلیغ کرد، نوشت: "خشونت علیه زنان در سال‌های اخیر از خشونت‌های فیزیکی تا کلامی رشد چشمگیری داشته است. از طرف دیگر رئیس مرکز فوریت‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور چندی پیش درحالی از آمار ۲۰ درصدی همسرآزاری در میان خشونت‌های خانگی خبر داد که نتایج پژوهش‌های انجام شده در ۲۸ استان کشور نیز نشان می‌داد که حدود ۶۰ درصد از زنان ایرانی در زندگی زناشویی خود حداقل یک بار خشونت را تجربه کرده‌اند! با این اوصاف سؤالی که مطرح می‌شود این است که چند درصد از زنان قربانی خشونت خانگی می‌توانند جان سالم به‌در ببرند و نجات پیدا کنند؟" جالب اینکه همین هفته گذشته، علی خامنه‌ای در سخنانی، نگرانی‌اش را از تلاشی بنیان خانواده یادآور شد و گفت: "نظام خانواده، سنت الهی است اما دشمنان بشریت که همان جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیستی است تصمیم به‌نابودی بنیان خانواده در جهان گرفته‌اند، بنابراین باید برای حفظ و تقویت ارکان نظام خانواده در جامعه، همت گماشته شود." خامنه‌ای "ازدواج‌های دیرهنگام و سخت، فرزندآوری کم و ترویج پدیده‌های زشتی همچون ازدواج‌های سفید را که سیاه‌ترین ازدواج است، به‌همراه تلاش برای از بین بردن حیا و عفت" از موارد و زمینه‌های در خطر قرار گرفتن نظام خانواده برشمرد و گفت: "ایجاد زمینه برای طهارت و پاکیزگی جوان، مؤثرترین راهکار جهت مقابله با توطئه‌ها و حفظ انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است." به‌نظر می‌رسد تبلیغ آشکار خشونت علیه زنان در رسانه‌ای که مستقیماً تحت نظر بیت رهبری کنترل و اداره می‌شود در تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از متلاشی شدن آن راهبرد اصلی حاکمیت است. سخنان کلیشه‌ای رهبری یک نکته را همیشه برجسته می‌کند و آن این است که معضل‌های موجود در جامعه به‌خصوص در زمینهٔ برخورد با زنان را تماماً به سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیست‌ها منتسب می‌کند. اما واقعیت‌هایی که از زبان مسئولان دولتی گفته و منتشر می‌شوند تمامی این گزافه‌گویی‌ها را باطل می‌کند. روزنامهٔ آرمان، ۹ مهرماه ۹۷، به‌نقل از رضا محبوبی، معاون سازمان امور اجتماعی وزارت کشور، نوشت: "جمعیت زنان درگیر مواد مخدر و اعتیاد در چند سال گذشته بیش از سه برابر شده است و بیش از ۵۰ درصد موارد شناسایی شده مبتلایان به ایدز از طریق رابطه جنسی بوده‌اند. از جمعیت ۷۰ هزارنفری افراد مبتلا به ایدز ۴۷ درصد نیز زنان هستند." روزنامه آرمان همچنین در ۲۴ دی‌ماه ۹۶ نوشته بود: "ایران در زمینه شکاف جنسیتی از میان ۱۴۴ کشور رتبه ۱۴۰ را دارد. این نسبت به خودی خود نشان‌دهنده وضعیت تبعیض‌آمیزی است که مانع از مشارکت زنان در امور مختلف می‌شود. این درحالی است که در دهه‌های اخیر لزوم مشارکت هر چه بیشتر زنان در حوزه‌های مختلف احساس شده است. در این زمینه موانعی وجود دارد که باید هر چه زودتر در راستای رفع آنها قدم برداشت." روزنامه جهان صنعت، ۵ دی‌ماه ۹۶، نوشته بود: "آمار ازدواج کودکانی که پیش از رسیدن به بلوغ فکری و ذهنی ازدواج می‌کنند از گستردگی این پدیده در ایران حکایت دارد. سن ازدواج در ایران برمبنای 'بلوغ جنسی' تعیین شده درحالی‌که به‌گفته کارشناسان، بلوغ جنسی تنها بخشی از ابعاد بلوغ کامل انسان است. رشد، آگاهی، آموزش و آزادی در انتخاب، اساسی‌ترین و انسانی‌ترین شروط برای تشکیل خانواده است." این روزنامه در ادامه مطلب، به‌نقل از یکی از فعالان حقوق کودک، می‌گوید: "ثبت احوال به‌صورت سالانه یکسری آمار از ازدواج و طلاق کودکان دراختیار ما قرار می‌دهد، اما با توجه به دیده‌های ما این اطلاعات خیلی درست و قابل‌اعتنا نیستند. در بخش‌هایی از خراسان، قشم، سیستان‌وبلوچستان یا روستاهای همدان ازدواج دختران در سنین پایین مسئله‌ای قابل‌توجه است." جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تا کنون درصدد برآمده است تلقی ایدئولوژیک حاکمیت از حق‌وحقوق زنان را در چارچوب‌هایی که با قوانین ارتجاعی و اسلامی منطبق باشند تبیین و اجرایی کند و نتیجهٔ این انطباق دادن، زنان میهن‌مان را با چالش‌هایی جدی درگیر کرده و آزار و شکنجه داده است. با اینکه اجرای تمامی این قانون‌های ارتجاعی هنوز هدف‌ها و منظورهای حاکمیت را برآورده نکرده است، به‌رغم مبارزه جانانه زنان میهن‌مان و جنبش‌های پشتیبان حقوق زنان، اما واقعیت این است که فاصله نیازها و خواست‌های زنان ایران با قوانین و تفکرات زن‌ستیزانه زیاد است. ما معتقدیم مبارزه متحد و مستمر با تکیه بر نیروی اجتماعی، کفه ترازو را به‌نفع زنان سنگین می‌کند.

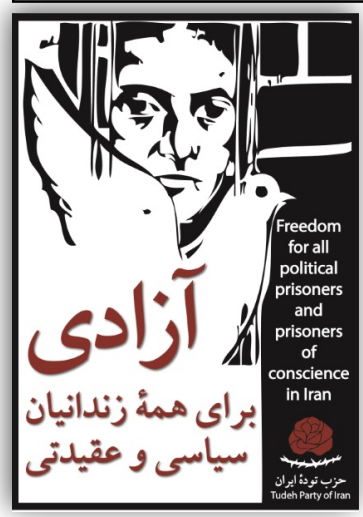

توقف افزایش تورم، نیازمند اتخاذ سیاست‌های اقتصادی به‌نفع قشرهای محروم است

روزنامه آرمان، ۴ اسفندماه، در رابطه با آمار جدید تورم، نوشت: "تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران نیز نشان می‌دهد در بهمن‌ماه ۱۳۹۷ درصد تغییر شاخص تورم نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴۲٫۳ درصد است، یعنی خانوارهای کشور به‌طور میانگین۴۲٫۳ درصد بیشتر از بهمن ۱۳۹۶ برای خرید یک مجموعه کالا و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند که نسبت به این اطلاع در ماه قبل که ۳۹٫۶ درصد بود ۲٫۷ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به بهمن‌ماه ۱۳۹۷ هم به عدد ۲۳٫۵ درصد رسیده تا نسبت به دی‌ماه ۲٫۹ واحد درصد افزایش را تجربه کند. گفتنی است شاخص قیمت در گروه عمده خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات نسبت به ماه قبل ۳٫۵ درصد و درگروه عمده کالاهای غیرخوراکی و خدمات ۱٫۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. درصد تغییرات قیمت در ماه جاری نسبت به بهمن‌ماه ۱۳۹۶ برای این دو گروه به‌ترتیب ۶۴٫۳ و ۳۳٫۵ درصد است." آفتاب یزد، ۴ اسفندماه، در رابطه با گرانی گوشت، نوشت: "در اوضاع اقتصادی فعلی که خیلی از مردم برای نان شبشان هم محتاج هستند و چشم امیدشان به بسته‌های حمایتی دولت و یارانه است، اخبار ساعت ۱۴ شبکه یک صداوسیما از رواج فروش لباس دست دو در انگلیس گزارش ویژه تهیه می‌کند و بدون پرداختن به اصل موضوع که این رواج به‌دلیل کمتر آسیب رساندن به محیط زیست است، این موضوع را به اقتصاد آن کشور وصل می‌کند درواقع به‌نوعی می‌خواهد بگوید که در همه کشورها اوضاع اقتصادی به‌همین منوال است." روزنامه جهان صنعت، ۵ اسفندماه، در گزارشی که با سوءتغذیه به‌دلیل گرانی ارتباط داشت، نوشت: "دولت حسن روحانی ممکن است هم‌اکنون چشم بر افزایش مهار نشده قیمت مواد غذایی ببندد و اعتراض‌هایی که در این‌باره ابراز می‌شود را نادیده انگارد. در این صورت به‌صورت خودبه‌خود ایرانیان دچار سوءتغذیه و فقر غذایی می‌شوند و به زندگی ادامه می‌دهند. خبر بدتر آن است که همین شهروندان دچار فقر غذایی و مادران رنجور، باردار می‌شوند و فرزندانی به‌مراتب رنجورتر و بیمارتر به دنیا می‌آورند. آنگاه دولت حسن روحانی شهروندان و مردمی بیمار و رنجور را برای دولت‌های بعدی به‌میراث می‌گذارد؛ مردمی که هزینه‌های به‌مراتب بیشتری برای درمان بیماری یا

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

ناتوانی خویش بر کشور تحمیل می‌کنند." روزنامه تجارت، ۲۸ بهمن‌ماه، به‌نقل از احمد مازنی، نماینده مجلس، نوشت: "اگر قرار است حقوق کارگران قراردادی و حقوق معلمان را ندهند، حقوق نماینده مجلس را هم ندهند. یک ماه حقوق نمایندگان مجلس را قطع کنند تا نماینده بداند کارگر چه می‌کشد. یک ماه حقوق وزیر را قطع کنند، یا ۱۰ درصد آن را بدهند تا وزیر بداند به‌دلیل کمبود بودجه چه فشاری به زیردستان آنها وارد می‌شود." خبرگزاری مهر، ۲۸ بهمن‌ماه، در رابطه با گرانی لبنیات، نوشت: "لبنیات به‌عنوان بخش مهمی از نیاز غذایی جامعه، نقش بسزایی در وضعیت سلامت مردم دارد. بطوریکه عدم مصرف لبنیات، ارتباط مستقیم با بروز انواع بیماری‌های خطرناک دارد." مهر در ادامه به‌نقل از سید حسین نقوی حسینی، نماینده مردم ورامین در مجلس، نوشت: "مردم مجبورند، سفره‌شان را از مواد لبنی و پروتئینی خالی کنند و این امر در آینده هزینه‌های سنگینی در حوزه سلامت به ما تحمیل خواهد کرد." روزنامه همدلی در اشاره به حجم نقدینگی هزار و ۷۶۴ میلیاردتومانی آذرماه سال جاری که از سوی بانک مرکزی انتشار یافته را بررسی کرده و می‌نویسد: "به‌باور بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی، هرچه سرعت رشد نقدینگی بیشتر باشد، باید با شدت بیشتری منتظر رشد آمارهای نگران‌کننده تورم بود. اما این تمام ماجرا نیست، بحران نقدینگی درست زمانی خطرناک می‌شود که درحال‌حاضر بازارهای واسطه‌گری همچون مسکن، ارز، طلا و خودرو همچون آهنربایی این سرمایه‌ها را جذب خود می‌کنند و در این میان تنها مقصدی که بدون مسافر می‌ماند، سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی و افزایش صادرات کالاهاست." خبرگزاری تسنیم، ۲۹ بهمن‌ماه، در واکنش به اظهارات اسدالله عسگراولادی که گفته بود: "سه ماه است که صادراتی نداشته‌ام و با ندانم‌کاری بانک مرکزی صادرات کشور قفل شده است"، به‌نقل از بانک مرکزی، نوشت: "وی تا کنون هیچ اطلاعاتی از نحوه مصرف ارز صادراتی خود در چرخه اقتصادی کشور ارائه نکرده است، به‌طوری‌که دو شرکت صادراتی ایشان تا پایان آبان‌ماه سال ۱۳۹۷ بالغ بر ۱۶/۶ میلیون یورو صادرات داشته و ارز حاصل از صادرات را وارد چرخه اقتصادی نکرده است." گرانی و به‌خصوص گرانی مایحتاج عمومی و ضروری مردم در طول یک سال گذشته با ارقام بالایی در بازار جولان می‌دهد. متأسفانه به‌نظر می‌رسد این روند افزایشی ادامه‌دار باشد. ما بارها اعلام کرده‌ایم که کنترل قیمت مایحتاج عمومی برای حاکمیت چالشی جدی نیست و حتی در فضای تحریمی هم می‌توان جلوی این روند نگران‌کننده را گرفت، اما اگر به مورد اسدالله عسگراولادی و حجم نقدینگی در بالا باز هم‌نظر بیفکنیم، باید با قاطعیت گفت که دولت در ارتباط با این افراد و این وضعیت هنوز برنامه‌ای مشخص ندارد و قشرهای فقیر جامعه تاوان آن را با نخوردن و نخریدن، می‌پردازند. ما معتقد هستیم دولت باید در شرایط فعلی کنترل بازرگانی خارجی و به‌خصوص اقلام حیاتی را خود در دست بگیرد و توزیع آن را به‌صورتی که حداقل نیاز افراد جامعه تأمین شود را اجرایی کند. سیستمی شبیه کوپن که در گذشته اجرا شد، با تمام معایبی که داشت، می‌تواند وضعیت به‌شدت نگران‌کننده کنونی قشرهای فقیر جامعه را بهبود ببخشد. به‌نظر می‌رسد دولت روحانی حتی در شرایط فعلی هم بیشتر تأمین منافع چپاولگران را ترجیح می‌دهد تا تأمین نیازهای ضروری مردم را.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی را وزارت امور خارجه تعیین نخواهد کرد

روزنامه آفتاب یزد، ۹ اسفندماه، یک روز پس از اینکه اعلام شد با استعفای ظریف موافقت نشده است، به‌نقل از هادی حق‌شناس، نوشت: "درواقع آقای دکتر ظریف معتقد است که مسائل سیاست خارجی باید از کانال وزارت خارجه انجام شود و دکتر ظریف به‌عنوان وزیر خارجه باید از آنها اطلاع داشته باشد. مهم‌تر از این مسئله، وزیر خارجه می‌خواهد که صدای وزارت خارجه در حوزه سیاست‌گذاری‌های خارجی شنیده شود و نظرات آن به‌کار گرفته شود. وقتی دولت، بانک مرکزی، مجلس و وزارت خارجه می‌گویند اف ای تی اف یا دیگر لایحه‌ها باید تصویب شود یعنی درجه حساسیت این موضوع بسیار بالا است و زمانی که در داخل کشور با آن مخالفت می‌شود وزارت خارجه خود را در مقابل طرف‌های خارجی خلع سلاح می‌بیند و ادامه کار برایش سخت می‌شود. تمام حرف و خواسته دکتر ظریف همین شنیده شدن صدایش و به‌کارگیری نظرات کارشناسان وزارت خارجه بود." علی بیگدلی نیز در روزنامه آرمان نوشت: "یکی از دلایل استعفای آقای ظریف را برخی موازی‌کاری‌ها و ناهماهنگی‌ها در عرصه سیاست خارجی [باید] دانست. اکنون که استعفا پذیرفته نشده و آقای ظریف به سر کار خود بازگشته، انتظار بر این است که شرایط پیشین تکرار نشود.

شخص آقای ظریف در این‌باره می‌تواند با رهبر انقلاب دیدار داشته باشد و از ایشان مطالبه کند که دست وزارت خارجه را برای ارتباطات گسترده و رایزنی‌های دیپلماتیک بازتر کرده و نهادهای موازی حداقل با هماهنگی مسئولان رسمی وزارت خارجه اقدام کنند. ظریف در آخرین سخنرانی خود در روز استعفا، از عدم تصمیم‌گیری در رابطه با لوایح مهم و بسیار حساس پالرمو و CFTدر مجمع تشخیص مصلحت نظام و بلاتکلیفی در این‌باره و فشارهای وارده بر وزارت خارجه در عرصه بین‌المللی به‌دلیل عدم تصویب لوایح ذکر شده، اظهار گلایه کرد و خواستار تعیین تکلیف هرچه سریع‌تر این لوایح شد."

روزنامهٔ مردم‌سالاری آنلاین، دربارهٔ دلیل‌های استعفا کردن ظریف، نوشت: "برعکس دورانی که مذاکرات بر سر برجام در جریان بود و تمام دستگاه‌های مسئول در کشور از مذاکرات حمایت می‌کردند و مخالفت‌ها تنها به عده‌ای از 'دلواپسان' محدود می‌شد، در دوران جاری، ابتکارات دیپلماتیک وزارت امور خارجه، تنها حمایت مجلس را جلب کرده و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، از این ابتکارات حمایت نکرده‌اند. در واقع، دو لایحه پالرمو و سی‌افتی مدت‌ها است که در پیچ‌وخم بوروکراتیکِ شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفتار شده‌اند و این بی‌تصمیمی، دستگاه دیپلماتیک کشور را بلاتکلیف کرده است."

روزنامه جمهوری اسلامی، نوشت: "انگیزه استعفای وزیر خارجه نشان می‌دهد یکی از مشکلات کشور ما ورود دستگاه‌های مختلف به محدوده‌های غیرمرتبط با آن‌هاست. قانون، محدوده‌ها را مشخص کرده و اگر تمام دستگاه‌ها، نهادها و افراد در چارچوب قانون عمل کنند هرگز چنین مشکلاتی پیش نخواهد آمد. وزارت امور خارجه در صف مقدم روابط خارجی قرار دارد و همه باید در هر اقدامی که به خارج از مرزها مربوط می‌شود خود را با این وزارتخانه تطبیق بدهند. این موضوع به قدری اهمیت دارد و آن‌چنان با حیثیت و اعتبار نظام مرتبط است که هر اقدام خارج از چارچوب‌های مقررات وزارت خارجه می‌تواند هزینه‌های سنگینی بر نظام تحمیل کند و لطمه‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد نماید." روزنامه وطن امروز، نوشت: "حالا افکارعمومی که یکی از سخت‌ترین روزهای اقتصادی خود را تجربه می‌کند، شاهد استعفای عامل مستقیم و نفر دوم در ایجاد وضعیت فعلی اقتصادی بودند، البته نه به‌خاطر پذیرش مسؤولیت شکست مذاکرات و ایجاد وضعیت فعلی و تبعات اقداماتش در مذاکرات هسته‌ای و هزینه‌های غیرقابل‌برآوردی که به کشور وارد کرده است، بلکه به‌خاطر یک اختلاف با رئیس دفتر رئیس‌جمهور و عدم دعوتش به یک دیدار غیردیپلماتیک!

شاید این ماجرا به‌خوبی جایگاه مردم نزد بازیگران سناریوی استعفای ظریف را نشان دهد." روزنامه کیهان استعفای ظریف را اختلافات در کابینه روحانی قلمداد کرد و ازجمله نوشت: "ظریف گویا مدت‌هاست گلایه‌هایی از روحانی و برخی اطرافیانش (به‌دلیل عدم هماهنگی‌ها) دارد. با این‌حال ماجرای استعفا به‌پایان رسید و با عدم پذیرش آن، منتفی شد. اما باید پرسید آیا هزینه عدم هماهنگی رئیس‌جمهور با وزیران مختلف (و نه‌فقط ظریف)، از جیب روحانی پرداخت می‌شود یا مردم و نظام؟!"

در هفته گذشته هنگامی‌که استعفای ظریف رسانه‌ای شد، انعکاس آن در داخل و خارج از کشور گسترده بود. اما بعد از ۴۸ ساعت خبرها به طرفی سوق پیدا کرد مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده است. روزنامه‌های "جوان" و "وطن امروز" و "کیهان"، در گزارش‌های مربوط به خبر استعفای ظریف، اختلافات در دولت روحانی را عامل چنین وضعیتی قلمداد کردند و روزنامه‌های طرفدار اعتدال، ناهماهنگی در امور سیاست خارجی و نادیده گرفتن دیدگاه‌های این وزارت خانه در مورد مسائل مختلف را دلیل این استعفا برشمردند.

نکته مشترک در این مطالب این بود که بازگشت ظریف به وزارت خارجه خواست همه آن‌ها بود. می توان تنش‌های موجود در وزارت امور خارجه با گمانه‌زنی‌های گوناگون تجزیه و تحلیل کرد ولی نکته‌ای که می‌توان از آن با اطمینان صحبت کرد این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ربطی به وزیر امور خارجه و دولت وقت ندارد و اگر موارد بی‌اهمیت را مستثنا کنیم، در اصلی‌ترین جهت‌گیری‌ها باید تابع خط‌مشی "بیت رهبری" باشد. بازگشت دوباره ظریف به وزارت امور خارجه هیچ تغییری در این سیاست ایجاد نخواهد کرد و کماکان این وزارت خانه مجری سیاست‌های رهبر رژیم ولایت فقیه خواهد بود.

ادامهٔ تأملی بر بحران سیاسی ...

مکلا، همگی در مجموع، نزد اکثریت مردم بی‌اعتبار شده‌اند. خواستِ ایجاد تغییرهایی واقعی و برطرف کردن مانع‌هایی که راه تغییر را مسدود می‌کنند، به‌طورجدی و به‌سرعت بین طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی درحال گسترش است. طبقه‌ها و لایه‌هایی وسیع که، زیر فشارهای اقتصادی و سرکوب‌های اجتماعی و سیاسی قرار دارند و متوجه شده‌اند که "حاکمیت مطلق ولایت فقیه" مانع اصلی بر سر راه نجات و پیشرفت میهن است. آنان به‌روشنی می‌بینند که در زیر سایهٔ ظلمانی سرکوبگری رژیم ولایت فقیه، رعایت نشدن حقوق زحمتکشان و پرداخت نکردن دستمزد به آنان، از بین رفتن حق بازنشستگی، عمیق و گسترده‌تر شدن فساد، تجاوزگری به حقوق زن، مرد، کودک، جوان و مسن به عُرفی معمول تبدیل شده‌اند و هرنوع اعتراض سازمان‌یافته و مؤثر نسبت به این بی‌عدالتی‌های عریان با مشت آهنین نیروهای امنیتی و انتظامی "نظام" روبرو می‌شود.

به‌درستی می‌توان گفت زیر پوست جامعه تحول‌هایی مهم و مشخص در درک واقعیت‌ها و شناخت هویت مسببانِ وضعیت بسیار دشوار کشور در جریان است. پویایی فرایند دگرگونی در ذهنیتِ جامعه و پدیدهٔ حرکت‌های مدنی و اعتراض‌هایی صنفی در جهت خواست آزادی و عدالت اجتماعی، در قیاس با توان اصحاب قدرت حاکمیت برای حل بحران‌ها بسیار سریع‌تر و عمیق‌تر عمل می‌کند.

حاکمیت ولایت فقیه با ورشکستگی کامل سیاسی، نظری، و عملی روبرو شده است. برنامه‌های کلان جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته همراه با گرایش به نولیبرالیسم اقتصادی و درآمیختن با "اسلام سیاسی" و دیدگاه‌های ضد دموکراتیک آن‌چنان سیاستمداران و کارگزاران منحصربه‌فردی در "نظام" ولایی بر سر کار آورده است که به‌کلی از درک شرایط جامعه عاجزند. آنان، با وجود رقابت و کشاکش‌های جناحی‌شان، در مجموع، بر محور ولی فقیه و زیر سایه دیکتاتوری دینی، به‌وسیلهٔ سرکوب کردن خشن آزادی‌های مدنی و فعالیت‌های صنفی مستقل، در جهت نفع لایه‌های فوقانی بورژوازی، از اقتصاد سیاسی‌ای بغایت ناعادلانه پاسداری می‌کنند. واکنش اصحاب قدرت به مطالبات مردم زحمتکش همواره همان است که خامنه‌ای در بهمن‌ماه ۱۳۹۶ همراه با هشدار دربارهٔ اوج‌گیری اعتراض‌ها نشان داد: "بنده بارها این را در سخنرانی‌ها، خطاب به کارگران عزیزمان [!] گفته‌ام که ضدانقلابِ کشور از اول چشمش به کارگرها بود بلکه بتواند جامعه کارگری را به‌نحوی علیه جمهوری‌اسلامی تحریک کند". دولت "تدبیر و امید" نتوانسته است و نمی‌تواند از سیر قهقرایی اقتصاد ملی و اُفت وضعیت معیشتی مزدبگیران و حقوق‌بگیران و بیکاران (اکثریت مردم) جلوگیری کند. شعارها و آمارهایی که هفته گذشته حسن روحانی در مورد موفقیت‌های اقتصادی دولت داد - مانند همه تبلیغات حکومتی دربارهٔ پیشرفت‌های "نظام"- در نگاه جامعه کاملاً بی‌اعتباراند.

می‌توان ادعا کرد که حاکمیت ولایی هرروزه با ریزش سریع‌تر و بیشتر پایگاه اجتماعی‌اش مواجه است و مهم اینکه نمی‌توانند از این فرایند جلوگیری کنند، فرایندی که آن را با مهلک‌ترین بحران و خطرِ - یعنی تهدید از جانب مردم- روبرو کرده است. حکومت در میدانِ تأثیرگذاری به‌منظور حفظ سلطه‌اش، آشکارا در کاربرد شیوه‌های نرم مانند تکیه بر باورهای دینی توده‌ها یا تبلیغات فرهنگی و رسانه‌ای دچار ورشکستگی شده است و توجیه‌گری نظریه‌پردازان اصولگرا یا اصلاح‌طلب بی‌اثر شده است. سران "نظام" در حیطه حل بحران اقتصادی نیز فلج و ورشکسته شده‌اند. بحران پدیدآمده از تهدید خارجی به‌ویژه سیاست دولت ترامپ هرروز بر وضعیت معیشتی مردم فشار بیشتری وارد می‌آورد و سران رژیم نیز نمی‌توانند از این فرایند جلوگیری کنند. وضعیت موجود برای دیکتاتوری حاکم دیگر قابل‌دوام نیست و ادامه این اوضاع سرانجام، دیر یا زود، می‌تواند کلیت "نظام" را در شرایطی مهارنشدنی قرار دهد.

بنا بر این برای مقابله و مدیریت بحران داخلی سران قدرت همراه با انجام "تغییرهای شکلی" هم‌زمان مجبورند در راستای مدیریت کردن بحران تهدیدهای بین‌المللی و به‌ویژه تخفیف تبعات تحریم‌های دولت

آمریکا تصمیم‌های کلیدی‌ای مشخص بگیرند. در این موارد حرف آخر را علی خامنه‌ای و حلقه‌های نزدیک به او می‌زنند. برای اصحاب قدرت، در سطح کلی امور، دو رویکرد وجود دارد که به‌زودی باید یکی از آن‌ها را انتخاب کرده و به‌اجرا بگذارند.

یکی از دو رویکرد موجود برای سران رژیم ادامه دادن به سیاست‌های کنونی در منطقه و در عرصه روابط بین‌المللی به‌همراه ژست‌های سیاسی- نظامی و سردادن شعارهای تبلیغاتی‌ای تکراری است که در سطح جامعه با بی‌اعتنایی و انزجار مردم روبرو شده و می‌شود. بی‌جهت نیست که قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، می‌گوید: "اهمیت 'پیروزی' حضور رئیس‌جمهوری سوریه در تهران باید برای مردم ایران تبیین شود"[!]. درواقع این شعارها در داخل کشور برای ذوب شدگان در ولایت و همین‌طور در عرصه بین‌المللی نیز حاوی پیامی مشخص است. برای مثال، هفته گذشته علی خامنه‌ای در جمع چاکران و ذاکران و مدیحه‌سرایان گفت: "ملت ایران قوی‌تر از ۴۰ سال قبل و دشمنان آن ضعیف‌تر شده‌اند... امروز هم همان سرنوشت در انتظار جبهه مقابلِ انقلاب اسلامی است.... نباید از دشمن ترسید و دچار اشتباه محاسبه شد." در این ارتباط، آوردن بشار اسد به تهران در روز ۶ اسفندماه ۹۷ و در آغوش گرفتنش از سوی خامنه‌ای در مقام سمبل "پیروزی انقلاب اسلامی" در منطقه، و نشاندن اسد در کنار قاسم سلیمانی برای عکس گرفتن بدون حضور مسئول امور وزارت خارجه، صحنه‌سازی‌ای برنامه‌ریزی‌شده بود. به‌عبارت‌دیگر، در آن روز خامنه‌ای این را اعلام می‌کرد که سیاست‌های نظامی و مداخله‌گرانه او در صحنه بین‌المللی موفق بوده و این هم شاهد آن: یعنی آوردن بشار اسد به تهران در کنار ولی فقیه و فرمانده نیروهای ویژه عملیات برون‌مرزی دستگاه ولایت. به‌دیگر سخن، این جلسه و پوشش مطبوعاتی و رسانه‌ای حساب‌شده‌اش که در آن مسئول دستگاه دیپلماسی کشور به‌صورت مشخصی غایب است یا راه داده نمی‌شود، به‌این معناست که همان‌گونه که دستگاه ولی فقیه توانسته است در سوریه رژیم اسد را با نیروی نظامی در مقابل تهاجم آمریکا و متحدان ارتجاعی منطقه‌ای‌اش حفظ کند، در ایران نیز گزینش این نوع رویکرد برای "حفظ نظام" در اختیار "رهبر" است.

موضوع‌هایی حاشیه‌ای مانند دلخور شدن محمدجواد ظریف و اعلام پرسروصدای استعفای او از وزارت که تا حدی با کشاکش‌های جناحی و رقابت‌ها و سهم خواهی‌ها نیز مرتبط‌اند، اصولاً مسئله‌هایی تعیین‌کننده نیستند. در رژیم ولایی حاکم بر کشورمان شخص جواد ظریف، برخلاف حجم بزرگ توفان خبری دربارهٔ استعفایش، در انتها فرد کارگزاری است که به قول خودش بزرگ ترین افتخارش اجرای اوامر ولی فقیه (به گفتهٔ ظریف: "رابطه من با رهبر معظم انقلاب مرید و مرادی است. رابطه همه کارگزاران ایران با رهبری اینچنین است... هم ایشان و هم من تاکید داشتیم آنچه در نهایت اجرا می‌شود، سیاست نظام است که در حوزه سیاست خارجی سیاست کلی نظام را رهبری براساس قانون تعیین می‌کنند و ما هم ملتزم به قانون و نظارت ایشان هستیم. - به نقل روزنامه جام جم، ۱۳۹۶/۱۱/۲۵)

کما اینکه ظریف کمتر از دو روز پس از استعفا سریعاً به پست خود بازگشت و بنا بر وظیفه‌اش در مقام یک مدیر و کارگزار ارشد در بخش روابط بین‌المللی رژیم ولایی در عکس‌هایی رسانه‌ای به‌همراه حسن روحانی در استقبال از نخست‌وزیر ارمنستان با لبخند و چهره‌ای شاد حاضر شد!

به‌هرحال، درصورت گزینشِ رویکرد پیش‌گفته،

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

ایفا کردند. چهل سال پس از پیروزی انقلاب، و حاکم شدن رژیم ولایت فقیه و اندیشه‌های پوسیده، ضدمردمی، و به‌خصوص زن‌ستیز آن، حقوق زنان میهن ما به شکلی بسیار خشن و علنی پایمال شده است. رژیم حاکم تلاش کرده است که افزون بر تحمیلِ قوانین قرون وسطایی، فرهنگی به‌شدت عقب‌مانده و ضد حقوق زنان را بر کشور ما تحمیل کند. امّا این تلاش‌های ارتجاعیِ رژیم همواره با مقاومت دلیرانه و تحسین‌برانگیز زنان میهن ما و هواداران حقوق زنان روبرو بوده است، و به‌رغم سرکوب و به بند کشیدن فعالان جنبش زنان، این مبارزه همچنان ادامه دارد. از جمله نمادهای این مبارزه، ادامهٔ برگزاری روز جهانی زن در ایران است.

از نخستین تلاش‌ها برای بزرگداشت روز جهانی زن در روز ۱۷ اسفند ۱۳۰۱، یعنی ۹۶ سال پیش، که در مراسمی به ابتکار زنان پیشرو میهنمان در شهر رشت برگزار شد، تا امروز جنبش زنان راه درازی پیموده است.

پیکار زنان پیشرو به‌ویژه با تأسیس حزب تودهٔ ایران در مهر ۱۳۲۰ اوج وقوّت تازه‌ای یافت. نقش برجستهٔ زنان توده‌ای در بردن آگاهی به درون جامعهٔ به‌شدّت عقب‌ماندهٔ ایران آن روزها، و مبارزه برای تحقق حقوق اوّلیه‌ای همچون حق رأی، اثری ژرف و ماندگار در دگرگون کردن سیمای جامعهٔ واپس‌مانده آن زمان و در روند تحقق پیشرفت اجتماعی در ایران داشته است.

تاریخ معاصر میهنمان پُر است از پیکارهای ستایش‌برانگیز زنان در مقطع‌های تعیین‌کننده‌ای همچون انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو، جنبش ملّی شدن صنعت نفت، مبارزه بر ضد رژیم دیکتاتوری شاه، تلاش در راه دستیابی به صلح و پایان دادن به جنگ هشت سالهٔ ایران و عراق، شرکت و نقش تعیین کننده داشتن در انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی اصلاح طلبان، و شرکت وسیع در اعتراض‌های میلیونی توده‌ها بر ضد کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸. و این پیکار حق‌طلبانه در چند سال گذشته نیز در عرصه‌های متفاوت ادامه داشته است.

تلاش‌های رژیم ولایی حاکم و نهادهای امنیتی آن برای سرکوب و خاموش کردن آتش مبارزهٔ زنان در میهن ما در چهار دههٔ گذشته، همواره با مقاومت قهرمانانه و مبتکرانهٔ زنان روبرو بوده است، و خواهد بود. پیکار حماسی زندانیان سیاسی زن که تا امروز همچنان ادامه دارد، و جان باختن شماری از این مبارزان در راه آرمان‌هایشان، از جمله شهادت رفیق قهرمان فاطمهٔ مدرسی (سیمین فردین)، عضو مشاور کمیتهٔ مرکزی حزب، که در فروردین ۱۳۶۸ در زندان‌های جمهوری اسلامی به جوخهٔ اعدام سپرده شد، نشانهٔ عزم استوار زنان ایران در پیکار با استبداد حاکم است.

واقعیت این است که از همان نخستین سال پس از پیروزی انقلاب، نیروهای واپسگرا تهاجمی گسترده به حقوق زنان در عرصه‌های گوناگون را آغاز کردند و از جمله تبعیض‌های آشکار در قوانین مدنی و جنایی، حجاب اجباری، و دیگر محدودیت‌های حقوق اجتماعی زنان از سوی مرتجعان حاکم بر جامعه تحمیل شد و چندی نگذشت که تبعیض جنسیتی به تمام قوانین قضایی کشور سرایت پیدا کرد و نهادینه شد. جمهوری‌اسلامی ایران در چشم جهانیان کارنامه‌یی سیاه از زن‌ستیزی دارد. گزارش مقدماتی آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در اسفند ۱۳۹۶ در ژنو دربارهٔ وضعیت حقوق بشر در ایران، ضمن ابراز نگرانی از ادامهٔ سرکوب آزادی‌های مدنی، تهدید و سرکوب روزنامه‌نگاران و معترضان به رژیم، و نیز سرکوب حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی، خواستار لغو قوانین تبعیض‌آمیز درمورد زنان از جمله در عرصهٔ اشتغال، ازدواج، و طلاق شد. بان کی‌مون، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد نیز در ماه مهر ۱۳۹۴ ضمن محکوم کردن قوانین و مقرراتی که به اِعمال تبعیض جنسیتی درمورد زنان و افزایش میزان ارتکاب خشونت بر ضد زنان در ایران منجر می‌شود، شماری از قوانین زن‌ستیزانهٔ رژیم ولایت فقیه را این‌گونه برشمرده بود: مفاد قانون مجازات اسلامی در مورد شهادت زنان و میزان دیهٔ زنان، مفاد قانون مدنی درخصوص جواز ازدواج دختران سیزده سال، و قانون حمایت از خانواده که ازدواج

مجدد را جایز دانسته است. در ابراز نگرانی دبیرکل سازمان ملل متحد همچنین به لایحهٔ فرزندخواندگی اشاره شده است که به موجب آن، ازدواج مرد با دخترخواندهٔ خود جایز دانسته شده است. بان کی‌مون این امر را نقض حقوق کودکان و نقض تعهد دولت ایران به پیمان حقوق کودک اعلام کرده بود.

زنان مبارز!

جنبش زنان میهن ما در چهار دههٔ گذشته با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو بوده است. در دههٔ ۱۳۷۰، به خاطر برخی گشایش‌های محدود در امکان فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی، جنبش زنان توانست رشد یابد و جایگاه مهمی را در مبارزهٔ اجتماعی بر ضد ارتجاع و حاکمیت رژیم ولایت فقیه به خود اختصاص دهد. این رشد چشمگیر با برگماری محمود احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ و با تشدید جوّ اختناق و فشار و دستگیری فعالان جنبش زنان، با دشواری‌های زیادی روبرو شد. با وجود این دشواری‌ها، زنان مبارز میهن ما توانستند نقش مؤثری را در اعتراض‌های میلیونی مردم به کودتای انتخاباتی ولی فقیه-سپاه در سال ۱۳۸۸ ایفا کنند.

شرکت فعال زنان در حرکت‌های اعتراضی تهران و دیگر شهرهای ایران، نیروهای امنیتی و ارتجاع حاکم را نسبت به نقش و توان جنبش زنان نگران کرد. در پی سرکوبِ خشن و خونین جنبش اعتراضی سال ۸۸ و دستگیری شمار زیادی از فعالان جنبش زنان که شماری از آنان هنوز هم در زندان‌اند، جنبش و ادامهٔ آن با دشواری‌هایی جدّی روبرو شد.

در دو سال اخیر، بار دیگر جرقه‌های امیدبخشی از مبارزهٔ زنان در عرصه‌های گوناگون به چشم می‌خورد که نوید دهندهٔ سر برآوردن مجدد مبارزهٔ نیمی از جامعهٔ ما بر ضد رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز ولایت فقیه است. سال ۱۳۹۶، سال حرکت‌های خیابانی مردم و زنان بود. اعتراض‌های گسترده در بیش از ۸۰ شهر کشور که در آن صدها هزار تن از شهروندان شرکت داشتند، بار دیگر عرصه‌ای بود که در آن حضور زنان کشور در اعتراض به فقر و محرومیت شدید و فساد دستگاه‌های رژیم حاکم به‌خوبی مشهود بود. از استقبال گسترده از فراخوان برای تجمع روز جهانی زن در اسفند ۹۶، در تهران گرفته، که با یورش وحشیانهٔ گزمگان رژیم روبرو شد، تا زنان و دخترانی که با بر سر چوب زدن روسری‌هایشان اعتراض خود را به حجاب اجباری اعلام کردند و به دختران خیابان انقلاب معروف شدند، نشانه هایی از سر گیری حرکت‌های اعتراضی زنان میهن بر ضد رژیم ولایت فقیه بود.

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

در دو سال اخیر، همچنین شاهد شرکت گستردهٔ زنان کارگر و زحمتکش در اعتراض‌های مردمی بر ضد سیاست‌های خانمان‌برانداز اقتصادی-نولیبرالی رژیم بوده‌ایم. شرکت گستردهٔ زنان در اعتراض‌ها و تحصن‌های فرهنگیان، در اعتراض‌های دانشجویی، در حرکت‌های همبستگی با کارگران اعتصابی در نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز، و همچنین شرکت آنها در اعتراض های گستردهٔ بازنشستگان کشور و مال‌باختگان، از جمله نمونه‌های روشن حضور فعال زنان در مبارزهٔ ضد استبدادی کنونی در میهن ماست.

زنان آگاه و مبارز، هم‌میهنان گرامی!

میهن ما با شرایط حساس و دشواری روبروست. سیاست‌های ویرانگر و ضدمردمی اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه، در مجموع جامعه را به آستانهٔ انفجار اجتماعی بزرگی کشانده است که پیامدهای آن می‌تواند بسیار فاجعه‌بار باشد. فقر و محرومیت شدید اقتصادی که ده‌ها میلیون ایرانی را به زندگی در زیر خط فقر محکوم کرده است، فساد و ظلم دستگاه‌های حکومتی، و تورّم و گرانی افسارگسیخته، زندگی مردم در زیر حاکمیت رژیم ولایی را به تلاش برای بقا در زندانی بزرگ تبدیل کرده است. حزب ما بر این باور است که آیندهٔ میهن باید به دست مردم ما و نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور رقم بخورد. مخالفت و مبارزه با دخالت‌های خطرناک و ویرانگر خارجی، از جمله از سوی دولت نژادپرست ترامپ و نیروهای ارتجاعی منطقه همچون عربستان سعودی و اسرائیل، و افشای نیروهای ایرانی وابسته و کارگزار آنها و مبارزه با این نیروها، بخشی از پیکار مهمی است که به گمان ما هدفش باید طرد رژیم ولایت فقیه و استقرار حاکمیتی مبتنی بر ارادهٔ مردم و جدایی دین از حاکمیت باشد. مبارزهٔ زنان، در پیوند تنگاتنگ با حرکت‌های اعتراضی رشد یابندهٔ کارگران و فرهنگیان دیگر زحمتکشان کشور و پیکار جوانان و دانشجویان، می‌تواند راهگشای حرکت میهن ما به سمت رهایی از بندهای رژیم دیکتاتوری باشد.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، روز جهانی زن را به همهٔ زنان میهن و به‌ویژه رزمندگان راه حقوق زنان صمیمانه شادباش می‌گوید. حزب ما بار دیگر بر این اعتقاد خود تأکید می‌ورزد که آزادی هر جامعه درگرو آزادی زنان آن جامعه است، و از این روی، حمایت از پیکار زنان و شرکت فعال در مبارزه و تلاش برحق زنان در راه دست یافتن به خواست‌های برابری‌خواهانه، لغو هرنوع ستم جنسیتی، و آزادی همه زندانیان سیاسی زن و دیگر زندانیان سیاسی-عقیدتی وظیفهٔ اساسی و انقلابی هر مبارز آزادی‌خواه است.

جنبش زنان ایران، به‌رغم همهٔ سرکوب‌ها و همهٔ تلاش‌های مرتجعان حاکم، همچنان در پیکار خود پیگیر است و خواهد بود، و دیر نیست آن روزی که راه برای تحقق حقوق برحق زنان میهن ما و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی گشوده شود. مبارزهٔ مشترک و سازمان‌یافتهٔ همهٔ گردان‌های اجتماعی و نیروهای مدافع آزادی گامی اساسی در راه پیشبُرد این مهم تاریخی است.

درود آتشین به مبارزات درخشان و قهرمانهٔ زنان میهن بر ضد ارتجاع و برای رفع ستم جنسیتی-طبقاتی!

درود به زندانیان زن مبارزی که در زندان‌های قرون وسطایی رژیم به پیکار دلیرانهٔ خود ادامه می‌دهند!

پیروز باد مبارزهٔ زنان ایران و جهان برای برابری حقوق و پایان ستم جنسیتی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۱۲ اسفندماه ۱۳۹۷

ادامهٔ تأملی بر بحران سیاسی ...

رژیم ولایی در داخل کشور به سرکوبگری مداوم، وسیع و خونین مجبور خواهد شد تا بتواند موج‌های پیاپی اعتراض‌ها و انفجارهای اجتماعی را تا آنجا که می‌تواند مهار کند. در این حالت، بحران‌های خارجی بسیار حادتر خواهند شد و با شدت یافتن تحریم‌ها- به‌ویژه محدود شدن جریان صدور نفت- خطر برخورد نظامی با آمریکا و متحدانش افزایش خواهد یافت. مسلماً اصحاب قدرت و علی خامنه‌ای می‌دانند که درصورت گزینش این‌چنین رویکردی، توازن نیرو در داخل و خارج سریعاً به ضد منافع آنان تغییر خواهد کرد و در تحلیل نهایی "نظام" در موقعیتِ پیش‌بینی‌ناپذیرتر و وخیم‌تری نسبت به شرایط کنونی قرار خواهد گرفت.

رویکرد دیگر گزینش‌پذیر برای سران رژیم انجام "نرمش قهرمانانه" خفت‌بار دیگری در برابر آمریکا است که البته با ظاهری آبرومندانه برای "نظام" و مخصوصاً برای علی خامنه‌ای می‌باید صورت گیرد و برای توجیه این نرمش قهرمانانه‌اش، با به‌کارگیری ادبیات و تبلیغات رسمی ولایی، ولی فقیه بتواند همچنان در حضور حواریونش، ذوب‌شدگان در ولایت، و مدیحه‌سرایانش در توجیه نرمش قهرمانانه ترهاتی معمول را باز هم تکرار کند و مثلاً مدعی شود: "دشمن ضعیف‌تر شده" و تصمیمی که او گرفته "سرمایه و ذخیره‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام و انقلاب" است.

این رویکرد برای اصحاب قدرت عملاً در امتداد منطقی همان تصمیمی است که بر اساس آن نمایندگان ویژهٔ علی خامنه‌ای از سر استیصال- بدون دخالت وزارت خارجهٔ احمدی‌نژاد- به‌منظور تعامل با آمریکا با نمایندگان دولت اوباما در عمان وارد گفت‌وگوهایی فوق‌محرمانه شدند. در قدم بعدی، علی خامنه‌ای و نزدیکانش، با مهندسی انتخابات سال ۱۳۹۲، امکان ظهور دولت حسن روحانی و تشکیل کادر دیپلماتیکی متفاوت با دوران احمدی نژاد، ادامه گفت‌وگوها با آمریکا و به‌سرانجام رساندن توافقنامه برجام را میسر کردند. یک وظیفه کلیدی جواد ظریف از آن برهه تا زمان حاضر مدیریت کردن آبرومندانهٔ تعامل اجباری با آمریکا و عقب‌نشینی خفت‌بار علی خامنه‌ای در برابر آمریکا بوده است.

حاشیه نزاع‌ها و رقابت‌های جناحی هفته گذشته خامنه‌ای، سلیمانی، روحانی، و ظریف درباره عکس گرفتن با بشار اسد- یعنی استعفای ظریف از وزارت خارجه و پذیرفته نشدن استعفای ظریف از سوی روحانی، دلجویی سلیمانی از ظریف، و در انتها، بازگشت ظریف بر سر پستش- را از این منظر باید مورد توجه قرار داد.

تجربه ۴ دهه گذشته و تجزیه و تحلیل رفتار حاکمیت و بافت قدرت و منافع اقتصادی جناح‌های مطرح درون نظام نشان می‌دهند که سران حکومت و مخصوصاً خامنه‌ای برای بقای نظام هرگاه ضروری بداند با آویختن پرده دود و در پس شعارهایی پر طمطراق عقب‌نشینی می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، منطق حکم می‌کند که احتمال گزینش رویکرد دوم از سوی اصحاب قدرت رژیم و تأیید آن به‌وسیله ولی فقیه بیشتر است. آنچه مسلم است این است که رژیم ولایت فقیه در وضعیتی خطرناک قرار گرفته و با وجود شکاف و نزاع‌های درونی، سرانجام جناح‌های مطرح در وحدت با یکدیگر برگرد دستور نهایی علی خامنه‌ای برای "حفظ نظام" متحدانه عمل خواهند کرد. در این "نظام" حرف آخر را علی خامنه‌ای زده است و خواهد زد و جناح‌ها، سیاستمداران و کارگزاران ریزودرشت مانند جواد ظریف و جز اینان، با تمام تفاوت‌ها و کنش‌وواکنش‌ها در بین‌شان، همگی در راه اجرای رویکرد موردنظر ولی فقیه همکاری خواهند کرد و کسانی مانند کریمی قدوسی‌ها و شریعتمداری‌ها بوقچی‌ها و چاکرانی‌اند که در خدمت ولی فقیه نقش بازی می‌کنند.

ورشکستگی نظری و عملی حاکمیت ولایی، کشور را در رویارویی با بحران‌های داخلی و تهدیدهای خارجی، مخصوصاً از جانب دولت راست افراطی ترامپ، در وضعیتی خطرناک‌تر و بغرنج‌تر قرار داده است. اینکه نهاد قدرتمند ضد مردمی و ضد ملی ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای همچون محور برقراری توازن نیرو بین جناح‌های قدرت، و تداوم ماهیت واپسگرای حکومت، چون گذشته با قدرتی بلامنازع، بتواند به حیات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های غیرعقلایی و تحریک‌آمیزش ادامه دهد، در شرایط حساس و خطرناک منطقه حتی احتمال دارد جنگ خانمان‌سوز دیگری را شعله‌ور کند و به آن دامن بزند.

حزب تودهٔ ایران، بر این نظر است و شواهد هم نشان می‌دهند که ذهنیت جامعه به آن‌چنان درجه‌ای از قوام رسیده است که با اتحاد عمل نیروهای سیاسی آزادی‌خواه و میهن‌دوست بتوان شعار "حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه" را همچون هدفِ محوری و مشترکِ جنبش مردمی در راه منافع ملی و برای برون‌شد از وضعیت خطرناک کنونی در سطح جامعه مطرح کرد.

کنفرانس امنیتی مونیخ و مسئلهٔ جمهوری اسلامی ایران

در موضع‌گیری‌های کنفرانس اخیر، اختلافِ روشی میان اروپا و آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شد.

امسال پنجاه و پنجمین کنفرانس یا همایش امنیتی مونیخ در روزهای جمعه ۲۶ تا یکشنبه ۲۸ بهمن (۱۵ تا ۱۷ فوریه) در شهر مونیخ در آلمان برگزار شد. این همایش سالانه در نوع خود بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی پیرامون سیاست‌های امنیتی است. برگزاری این همایش از سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳ آغاز شد، و هدف اوّلیهٔ آن، پیشگیری از وقوع برخوردهای نظامی از قبیل جنگ‌های جهانی و حل‌وفصل صلح‌آمیز مناقشه‌های بین‌المللی اعلام شد. این همایش هر سال صدها تن از مقام‌های ارشد و سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان از نهادهای گوناگون دولتی، مدنی، نظامی گرفته تا سازمان‌های علمی و فنّی و شرکت‌های بزرگ و رسانه‌ها، از ده‌ها کشور جهان به این همایش می‌آیند تا دیدگاه‌های خود را در زمینهٔ سیاست‌های امنیتی ملّی و بین‌المللی و موضوع‌ها و چالش‌های روز و آتی بیان و تبادل نظر کنند. دستورکار این همایش به طور عمده توسط مقام‌های ارشد قدرت‌های امپریالیستی اروپایی و آمریکا و بر اساس برنامه‌های آتی و درازمدّت آنها در عرصهٔ بین‌المللی تعیین و تنظیم می‌شود. طبق معمول بیشتر همایش‌ها، در این همایش نیز در کنار نشست اصلی، دیدارها و گفت‌وگوهای جداگانه و غیررسمی نیز میان شرکت‌کنندگان در حاشیهٔ همایش صورت می‌گیرد. در فاصلهٔ میان همایش‌های سالانه، گاهی همایش‌های کوچک‌تر خاص نیز بر سر موضوع‌های معیّن برگزار می‌شود. همچنین، هر سال "گزارش سالانه "همایش نیز منتشر می‌شود که نگاهی دارد به تحوّل‌ها و فعالیت‌های سال گذشتهٔ همایش.

در همایش امسال، بیشتر از ۶۰۰ تن از سراسر جهان، از جمله ایران، شرکت داشتند. موضوع‌های اصلی این همایش عبارت بودند از: ظهورِ تجدیدِ رقابت قدرت‌های بزرگ، آیندهٔ مناسبات اروپا و آمریکا، سیاست‌های دفاعی اروپا، و نقش قدرت‌های میانی در امور جهان. در سایت اینترنتی همایش امنیتی مونیخ، در معرفی گزارش سالانهٔ ۲۰۱۹همایش که پیش از شروع همایش امسال منتشر شد و در اختیار شرکت‌کنندگان و عموم مردم گذاشته شد، آمده است: "با نگاهی به وضعیت کنونی امور جهان به‌دشواری می‌توان از کنار این واقعیت برجسته گذشت که جهان امروزی صرفاً عرصهٔ بحران‌های کوچک و بزرگ پایان‌ناپذیر نیست، بلکه با مشکل بنیادی‌تری روبه‌روست. به نظر می‌آید که کل نظم بین‌المللی لیبرالی در حال از هم پاشیدن است؛ هیچ چیز دیگر مثل سابق نیست. از زمانی که اتحاد شوروی فروپاشید، تا کنون چشم‌انداز امنیت جهان هرگز چنین خطرناک نبوده است. ما شاهد چرخشی مهم و تاریخی هستیم..." در مقدمهٔ خودِ گزارش منتشر شده نیز آمده است: "دوران نوینی از رقابت قدرت‌های بزرگ میان آمریکا، چین، و روسیه در حال شکل‌گیری است... روشن است که به ابزارهای مدیریتی جدیدی لازم است تا از وقوع وضعیتی که در آن دیگر چیزی باقی نماند، پیشگیری شود." گزارش امسال، علاوه بر ارائهٔ تحلیلی در مورد جابه‌جایی "قطعات اصلی نظم بین‌المللی" و نگاهی به قدرت‌های بزرگی مثل آمریکا و چین و روسیه، به بازیگران "صفِ دوّم "نیز پرداخته است، که منظور از آن، قدرت‌هایی مثل فرانسه و آلمان و بریتانیا و کانادا و ژاپن است. بخش عمدهٔ دیگر گزارش- و به تبع آن، خودِ همایش- به تحوّل‌های جاری در غرب بالکان، در رمنطقهٔ ساحل (نواری شرقی-غربی در حوالی میانهٔ آفریقا، در جنوب صحرای آفریقا و پیرامون سودان و اریتره است)، و در خاورمیانه اختصاص دارد. در همین ارتباط، در گزارش به خطر مقابلهٔ "عمدی یا ناخواسته" عربستان سعودی و آمریکا و اسرائیل با ایران اشاره شده است.

تک‌رَوی و یک‌جانبه‌گرایی دولت آمریکا در عرصهٔ مسائل بین‌المللی نیز از دیگر موضوع‌های مورد اشاره در گزارش امسال است. در خودِ همایش امنیتی مونیخ نیز یک‌جانبه‌گرایی آمریکا موضوعی محوری در

سخنرانی‌های شرکت‌کنندگان بود و نشان از مقابلهٔ آمریکا و متحدانش با قدرت‌های بزرگ اروپایی داشت. صحبت‌های آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در انتقاد از سیاست خارجی یک‌جانبهٔ آمریکا، از جمله در خروج از برجام، و تمایل اروپا به چندجانبه‌گرایی و جهانی چندقطبی، مورد استقبال گستردهٔ شرکت‌کنندگان در همایش قرار گرفت. خروج آمریکا از توافق پاریس در زمینهٔ حفاظت از محیط‌زیست، خواست‌های آمریکا از ناتو، خروج آمریکا از پیمان نیروهای هسته‌یی میان‌بُرد (INF)با (شوروی سابق و روسیهٔ کنونی)، و راه‌اندازی جنگ تجاری آمریکا با چین از دیگر سیاست‌های آمریکاست که مورد انتقاد کشورهای جهان قرار گرفته است. همچنین، صحبت‌های مایک پنس، معاون ریاست‌جمهوری آمریکا، در همایش مونیخ، نوعی دستور دادن به اروپا تعبیر شد و به‌شدّت مورد انتقاد قرار گرفت. مایک پنس در سخنرانی خود از جمله به کشورهای فرانسه و بریتانیا و آلمان فشار آورد و خواستار آن شد که از برجام خارج شوند و نه‌فقط تحریم‌های اعمال شده بر ایران را دور نزنند (اشاره به سازوکار مالی-تجاری اروپا برای مبادله با ایران)، بلکه بر تحریم‌ها بیفزایند. از سوی دیگر، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجی ایران، در صحبت‌های خود به همین موضوع اشاره کرد و از اروپا خواست که در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا بایستد و در حفظ برجام بکوشد.

پس از نشست ورشو که به ابتکار دولت ترامپ و با شرکت مایک پنس و مایک پومپئو (وزیر امور خارجی آمریکا) در روزهای ۲۴ و ۲۵ بهمن در مورد مسائل خاورمیانه و از جمله ایران و مقابله با "خطر ایران" تشکیل شد، همایش امنیتی مونیخ فرصتی دیگری بود برای نمایندگان دولت آمریکا که با استفاده جبههٔ ضد ایران را تقویت کنند و برنامهٔ خود را به پیش ببرند. در نشست ورشو نیز مایک پنس از فرانسه و بریتانیا و آلمان خواست که از حفظ برجام دست بکشند و "فاصلهٔ بیشتری بین اروپا و آمریکا" نیندازند. امّا در هر دو گردهمایی، وجود دو جبههٔ جداگانهٔ آمریکا و متحدانش از یک سو، و کشورهای اروپایی (به طور عمده اروپای غربی) از سوی دیگر، به چشم می‌خورد. به نظر می‌آید که اروپا، و نیز ژاپن، تمایلی به همراهی تامّ و تمام با سیاست‌های ستیزه‌جویانهٔ آمریکا ندارند و به طور طبیعی، تا جایی که امکان داشته باشد، در پی حفظ منافع درازمدّت خودشان‌اند. بر اساس گزارش‌های گوناگون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حتّی سازمان "سیا"، ایران همچنان به مفادِ برجام پایبند است و آنها را رعایت می‌کند. نگرانی کشورهای اروپایی و احتمالاً چین و روسیه این است که اگر برجام به هم بخورد، از دید آنها، ایران ممکن است دوباره غنی‌سازی اورانیوم با "هدف‌های نظامی" را از سر بگیرد، اگرچه مقام‌های ایران به مناسبت‌های گوناگون اعلام کرده‌اند که در پی چنین هدفی نیستند. این طور که دیده می‌شود، کشورهای اروپایی و چین و روسیه به گفت‌وگو با ایران و تحت نظارت داشتن فعالیت‌های آن اهمیت بیشتری می‌دهند، برخلاف آمریکا که در پی بهانه‌جویی برای مداخلهٔ تجاوزکارانه مستقیم یا غیرمستقیم در ایران است. توییت‌های نتانیاهو در نشست ورشو در مورد "جنگ با ایران" (که بعداً به عبارتِ "مقابله با ایران" تغییر داده شد) و حتّی گفتهٔ جواد ظریف در همایش امنیتی مونیخ که "قطعاً کسانی دنبال این [جنگ] هستند"، نمی‌تواند مایهٔ نگرانی نباشد. خوشبختانه تا اینجا اکثر کشورهای اروپایی، و نیز چین و روسیه، به طور جدّی در مقابل جنگ‌طلبی‌های دولت ترامپ و متحدانش در اسرائیل و عربستان سعودی برخی از کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس ایستاده‌اند و راه صلح و گفت‌وگو را ترجیح داده‌اند. دو همایش اخیر نتایجی را که دولت فاشیست‌مآب ترامپ انتظارش را داشت به دست نداد. دولت‌های اروپایی ممکن است با سیاست‌های منطقه‌یی ایران مخالف باشند، امّا خوشبختانه راه چاره را در تقابل نظامی نمی‌بینند. امید است که تلاش‌های جنگ‌طلبانهٔ آمریکا همچنان بی‌ثمر بماند. هر گونه ماجراجویی نظامی در برخورد با ایران، فقط نیروهای جنگ‌طلب و سرکوبگر در ایران را تقویت می‌کند، و بی‌تردید به مبارزهٔ مردمی برای طرد رژیم ولایی از ایران و برقراری حاکمیت ملّی و دموکراتیک در کشور زیان می‌رساند.

تأملی بر بحران دامداری و معضل‌های دامپروری در کشورمان

دامداری و دامپروری یکی دیگر از عرصه‌های زندگی مردم است که امروزه با بحران تمام‌عیار و همه‌جانبه‌ای روبرو است. با اینکه هم رژیم شاه و هم رژیم ولایت فقیه، از اولویت دادن به کشاورزی و دامداری دم می‌زدند و به‌رغم حیف‌ومیل سرمایه‌هایی کلان در این جهت، این دو رژیم کشورمان را بیش‌ازپیش به سمت واردات بی‌رویهٔ محصولات کشاورزی و دامی از خارج سوق دادند.

امروزه کارشناسان مسائل اقتصادی از مواد غذایی به‌عنوان اسلحهٔ امپریالیسم علیه کشورهای درحال رشد نام می‌برند. این واقعیت تلخ و دردناکی است که کشور ما تا اواسط دههٔ ۱۳۴۰ کلیه مایحتاج غذایی خود را تأمین و حتی پاره‌ای اقلام را هم صادر می‌کرد اینک ناچار است نان و گوشت مصرفی روزانهٔ خود را از کشورهای خارجی وارد کند.

واقعیت این است که، به‌علت اتخاذ مشی خائنانه از سوی رژیم ولایی به‌خصوص با آغاز سیاست خانمان‌برانداز خصوصی‌سازی از سال ۱۳۶۸ به‌وسیلهٔ دولت رفسنجانی، اقتصاد کشورمان رو به ویرانی نهاده و تمامی نهادهای جامعه درحال فروپاشی است. دولت‌های ناصالح و ضد ملی، اقتصاد نابسامان، مردمانی به‌ستوه آمده از فقر و تیره‌روزی، معرف سیمای امروزین جامعهٔ ماست. رژیم ولایت فقیه عملاً نشان داده است که هیچ اعتنایی به حق‌وحقوق مردم این سرزمین در هیچ عرصه‌ای ندارد و بی‌محابا در پی غارت و چپاول ثروت کشورمان است. دقیقاً به همین علت دامداری در کشورمان به چنان وضع دردناکی دچار شده است که شاغلان در این عرصه در وخیم‌ترین شرایط ممکن به‌سر می‌برند. از اوایل دهه ۱۳۴۰ کاملاً مشخص شده بود که شیوه دامداری سنتی دیگر جوابگوی تقاضای روزافزون کشور نیست. ظرفیت و کیفیت مراتع و بازده پایین دامداری سنتی، متناسب با رشد سریع جمعیت، امکان بالا بردن سریع و هماهنگ محصولات دامی را فراهم نمی‌ساخت. از اواخر دهه ۱۳۴۰ برای ترویج دامداری صنعتی، کوشش‌هایی از طرف دولت‌های وقت، چه از طریق واحدهای محدود دولتی و چه از طریق تشویق بخش خصوصی با دادن وام‌های کلان، کوشش‌هایی به‌عمل آمد و صنایع مربوط به دامداری مانند گاوداری‌ها، مرغداری‌ها، کشتارگاه‌ها، سردخانه‌ها و کارخانه‌های شیر پاستوریزه و غیره در شهرهای مهم یا در جنب مراکز تولید، بر حسب ضرورت به‌وجود آمد. ولی هیچ‌گاه تولید واحدهای صنعتی به اضافه‌ی تولید سنتی، نتوانست جوابگوی نیاز هر دم فزایندهٔ کشور شود. پس از انقلاب و با ژرفش گرایش به راست، قسمت عمده مجتمع‌های صنعتی دامپروری یا در بین سودجویان وابسته به حاکمیت رژیم ولایی تقسیم شد و به فروش رسید یا آنکه به‌علت رسیدگی نکردن و نبود مدیریت صحیح رو به‌نابودی رفت. یکی از آخرین موردهای این گونه اقدام‌ها واگذاری شرکت کشت و صنعت مغان به بخش خصوصی در آذرماه ۱۳۹۷ بود. قریب به ۲ هزار کارگر که در این مجتمع کشت و صنعت اشتغال دارند اکنون با وضعیتی بغرنج و غم‌انگیز روبرو هستند. علاوه بر وضعیت بی‌ثبات کارگران این مجتمع، عشایر مغان نیز با مشکلاتی جدی روبرو هستند. متأسفانه آمار درستی از این‌گونه تأسیسات در کشور و وضعیت آن‌ها وجود ندارد. تنها صورت واردات رشد یابندهٔ تولیدات دامی است که می‌تواند نمایانگر وضع نابسامان کشور در این رشته باشد. ناگفته روشن است که وضع نان و گوشت مردم، آنچه که ولی فقیه و دیگر میراث‌خواران خمینی مکرر بر خودکفایی آن‌ها با اتخاذ شیوهٔ اقتصاد مقاومتی و استفاده از تولیدات ملی دم می‌زنند و همه‌روزه در بوق و کرناهای تبلیغاتی رژیم رسیدن به این خودکفایی را اعلام می‌دارند و آن را از ثمرات حکومت اسلامی می‌دانند، دروغی بیش نبوده و نیست. بعد از حراج شرکت‌های دولتی‌ای نظیر مجتمع‌های هفت‌تپه، هپکو و جز این‌ها، سازمان خصوصی‌سازی به حراج مجتمع کشت و صنعت مغان،

صف های خرید گوشت یخ زده در شهرهای مختلف

یعنی یکی از بزرگ‌ترین بازوهای صنعتی- کشاورزی ایران، دست زده است.

در پی این حراج، کارگران مجتمع کشت و صنعت مغان در مقابل ساختمان اداره مرکزی آن تجمع کردند. این اعتراض‌ها آن‌چنان که باید پوشش رسانه‌ای در رسانه‌ها نیافت. مجتمع کشت و صنعت مغان بیش از ۲ هزار نفر پرسنل دارد، و این در حالی است که طی ۱۰ سال گذشته بیش از ۵ هزار نفر هم به‌صورت مستقیم در این واحد تولیدی کار می‌کردند. پس از واگذاری این مجتمع، اکبر اعلمی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی، در سخنانی که در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت، گفت: "با این مفت فروشی مخالفم چون اهمیت و توان این گنج بزرگ را می‌دانم و آن را می‌شناسم، دو مرتبه مدیر آن بوده‌ام و بارها برای آقایان نوشته‌ام که شرکت مغان می‌تواند حقوق کارکنان دولت در استان اردبیل را بپردازد چرا یک مصاحبه تلویزیونی نمی‌گذارند تا دروغ من آشکار شود؟"

او همچنین در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، ۲۸ دی‌ماه ۱۳۹۷، با تأکید گفت: "بنگاه‌هایی مانند کشت و صنعت و دامپروری مغان و نیشکر هفت‌تپه دو بنگاه منحصربه‌فرد در خاورمیانه هستند که به ثمن بخس [بهای ناچیز] به افراد نوکیسه واگذار شده‌اند." در این ارتباط عبدالحسین طوطیایی، پژوهشگر حوزه‌ی کشاورزی، در گفت‌وگو با "روزنامه همدلی" ، ۱۱ دی‌ماه ۹۷، می‌گوید: "محوطهٔ زمین شرکت پارس‌آباد ۶۰ هزار هکتار است که در ۴۰ هزار هکتار از این زمین، شرکت کشاورزی و دامپروری مغان فعال است که در این حوزه تنها ۱۳ هزار رأس گاو شیری وجود دارند. این مجتمع یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های گاوداری سطح کشور را داراست. همچنین ۳ هزار هکتار باغات در این اقلیم وجود دارد. این شرکت بزرگ‌ترین شرکت کشاورزی ایران با قابلیت صادرات منطقه‌ای و جهانی است." آقای طوطیایی می‌افزاید: "اجازه دهید بی‌پروا فریاد برآرم که چنین واگذاری یک فاجعه ملی است و جامعه مدنی و رسانه‌ها فوراً باید نسبت به چنین اقدامی واکنش عاجل نشان دهند. چراکه این تنها یک کارخانه نیست یک سرمایه ملی است." در برابر این اعتراض‌ها و انتقادها نسبت به حراج ثروت ملی، آقای میرعلی‌اشرف پوری‌حسینی، رئیس سازمان خصوصی‌سازی، در آذرماه سال ۱۳۹۷، با حالتی حق‌به‌جانب به خبرگزاری ایرنا می‌گوید: "برخی همواره به فکر سنگ‌اندازی در مسیر واگذاری‌ها هستند." مسلماً آقای پوری‌حسینی به پشت‌گرمی مهره‌های رده‌بالای رژیم ولایی می‌تواند این‌سان بی‌اعتنا به سرنوشت افراد و تاراج ثروت ملی سخن گوید.

در واگذاری مجتمع گوشت اردبیل چنان زدو بندهایی در پشت پرده صورت گرفته است که علی‌رضا بیگی، نماینده تبریز، آذرشهر و اسکو در دهمین دوره مجلس شورای اسلامی، می‌گوید: "فروش مجتمع گوشت اردبیل در سال ۱۳۸۴ به شرکتی انجام می‌پذیرد که یک سال بعد از واگذاری این مجتمع، شرکت خریدار گوشت اردبیل، ثبت [تأسیس] شده است." بنا به‌گفتهٔ بیگی، مجتمع گوشت اردبیل بخشی از شرکت کشت و صنعت مغان است و او خواهان توضیح مسئولان درباره ارتباط بین خریداران مجتمع کشت و صنعت

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ تأملی بر بحران دامپروری...

مغان با مجتمع گوشت اردبیل است [خبرگزاری تسنیم، ۲۱ دی‌ماه ۱۳۹۷]، سؤالی که مسلماً با سکوت مافیای خصوصی‌سازی درکشورمان مواجه خواهد شد. ازجمله اعمالی این‌چنینی دامپروری کشورمان را به وضع اسفناک فعلی کشانده‌اند و موجب شده‌اند چنان اوضاع رقت‌انگیزی بر دامپروری کشورمان حاکم شود که دامپروران از سر ناچاری کارشان را تعطیل کرده‌اند و تهیه گوشت- همچون دیگر کالاهای اساسی- به دست دلالان افتاده است، دلالانی که مبادرت به واردات گوشت می‌کنند. گوشه‌ای از عمق بی‌تدبیری مسئولان رژیم را می‌توان از سخنان سیدعلی‌اصغر ملکی، رئیس اتحادیه گوشت گوسفند، در گفت‌وگو با خبرنگار صنعت، تجارت و کشاورزی از گروه اقتصادی باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۳ دی‌ماه ۱۳۹۷، می‌توان دریافت. ملکی به‌جای ارائه راهکار برای حمایت از دامداران به‌منظور تنظیم عادلانه قیمت گوشت قرمز که سر به فلک کشیده است، کاهش عرضهٔ گوشت وارداتی را دلیل افزایش قیمت می‌داند. به‌زعم او، در مقام رئیس اتحادیه گوشت گوسفندی، افت شدید تولید داخلی گوشت (که علت آن سیاست ویرانگر در این عرصه است) نقشی در این میان ندارد و می‌توان با واردات گوشت بر این بحران غلبه کرد. جلال محمودزاده، عضو کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست در مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگویی با سایت خانه ملت، ۱۶ آذرماه ۱۳۹۷، می‌گوید: "شرایط دامپروری کشور این‌گونه است که نزدیک به ۶۰ درصد واحدهای صنعتی و نیمه‌صنعتی خالی از دام و تعطیل است. درواقع ۴۰ در صد واحدها با ظرفیت کم کار می‌کنند. این میزان جوابگوی نیاز داخلی نیست. بنابراین ناچار به واردات گران قیمت هستیم." آقای محمودزاده در این گفت‌وگو به علت به‌وجود آمدن وضعت بحرانی و وخیم دامپروری حتی نیم‌اشاره‌ای هم نمی‌کند و صرفاً درصدد توجیه واردات گوشت برمی‌آید تا عرصه برای تاخت‌وتاز دلالان واردکننده به‌منظور سودجویی هرچه وسیع‌تر خالی بماند. بی‌اعتنایی فاجعه‌بار رژیم ضد ملی جمهوری‌اسلامی به معضل‌های دامداران هرروز ابعادی گسترده‌تر می‌یابند. شهرستان اهر و روستاهای اطراف آن قطب دامداری کشور است. بیماری تب برفکی، یا بیماری دهان و پا، که یک بیماری عفونی و گاهی کشنده و ویروسی است ازجمله موجب بیماری گاو اهلی و اعضای خانواده گاوسانان می‌شود. این بیماری به‌شدت واگیردار است، چندان که طاعون برای صنعت دامداری محسوب می‌شود. کنترل بیماری منوط به واکسیناسیون، مراقبت شدید نقل و انتقالات حیوانات مبتلا، اعمال محدودیت در خرید و فروش حیوانات و گاهی به‌ناچار نیاز به معدوم کردن میلیون‌ها رأس دام است. از اواخر سال گذشته موردهایی از بیماری تب برفکی در شهرستان اهر و ارسباران دیده شده بود، ولی امروزه با گسترش این بیماری و ناتوانی دامداران از تأمین هزینه‌های دامپزشکی موجب زیان‌هایی بس فراوان به آنان شده است.

به‌گزارش خبرگزاری مهر، ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵، لطیفه رجبی، از اهالی روستای سامبوران، در ۱۸ کیلومتری اهر، می‌گوید: "با شیوع بیماری تب برفکی تمام دارایی زندگی‌ام شش رأس گاو بوده که به‌دلیل بیماری تلف شده است. من با فروش لبنیات همین دام‌ها امرار معاش می‌کردم."

ربیعلی نوری، از اعضای شورای اسلامی روستای سامبوران، در این ارتباط به خبرنگار خبرگزاری مهر می‌گوید: "تا کنون ۹ رأس از گاوهای بنده به‌دلیل بیماری تلف شد که این خسارت تنها برای یک نفر نیست، بلکه تمامی خانواده‌های روستایی با این بیماری دست به‌گریبان هستند." آقای نوری می‌افزاید: "فقط تا هفته گذشته بیش از ۲۲۰ رأس گاو و ۱۸۰ گوسفند و بره بر اثر شیوع بیماری حیوانی تب برفکی تلف گردیده و به دامداران خسارت جبران‌ناپذیری وارد شده است." در این ارتباط مدیرکل دامپزشکی استان آذربایجان شرقی احتمال شیوع این بیماری در مناطق دیگر استان را تأیید کرد. مسئولان دولتی هر از چندی کمک به دامداران را وعده‌ووعید می‌دهند ولی درعمل هیچ قدمی در راستای کمک به حل مشکلات حیاتی دامداران برنمی‌دارند. ازاین‌روی، چون دامداران به ورطهٔ فقر و فلاکت افکنده می‌شوند طبعاً گوشت تولیدی در کشور کمتر و کمتر می‌شود. بی‌اعتنایی کارگزاران رژیم به تولیدات دامی تا بدان حد است که به‌گزارش خبرگزاری صداوسیما، ۲۵ تیرماه ۱۳۹۷، رئیس سازمان امور عشایر می‌گوید: "با وجود تولید ۲۰۰ هزار تن گوشت قرمز معادل ۲۵ درصد تولید گوشت کشور که توسط عشایر صورت می‌گیرد، تا کنون آمار دقیقی از جمعیت دامی کشور صورت نپذیرفته است."

طبعاً وقتی آمارگیری انجام نیافته است پس هیچ کمک و حمایتی نیز از سوی دولت "تدبیر و اعتدال" حسن روحانی از عشایر کشور نشده است. این نکته را نصرت‌الله سیف، رئیس سازمان بسیج عشایری کشور، در گفت‌وگویی با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس، ۱۱ دی‌ماه ۱۳۹۷، اظهار می‌کند. او می‌گوید: "جمعیت عشایر کشور دو در صد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد که در ۲۷ استان کشور پراکنده هستند و عمده شغل و درآمدشان از دامپروری است. درحال حاضر حدود ۴۰ درصد تولید دام یا تلف شده یا سقط‌جنین می‌کند." سیف در این گفت‌وگو می‌افزاید: "اگر عشایر کشور مورد حمایت واقع شوند می‌توانند کشور را از لحاظ تولید گوشت قرمز خودکفا نمایند." او می‌گوید: "عمده ارزش تولیدات عشایر نصیب دلالان و واسطه‌ها می‌شود." عمق فاجعهٔ بی‌اعتنایی دولت به دامداران عشایر و در سراسر کشور آنگاه به‌روشنی مشخص می‌شود که در نظر داشته باشیم دامداران و صنایع دامپروری یکی از پنج حوزه مهم اشتغال‌زایی در جهان محسوب می‌شوند. مرتضی رضایی، معاون وزیر جهاد کشاورزی، در گزارش اول بهمن‌ماه ۱۳۹۷ خود اظهار داشت: "ایران بعد از آفریقای جنوبی که مهد پرورش شترمرغ است دومین پرورش‌دهنده شترمرغ در جهان است. بزرگ‌ترین مزیت پرورش شترمرغ این است که این پرنده تولید گوشت قرمز می‌کند و در شرایط کنونی تولید گوشت قرمز بسیار اقتصادی است. این گوشت یکی از لذیذترین گوشت‌های موجود است که چربی خیلی کمی دارد و رنگ قرمز آن به‌دلیل درصد آهن بالایی است که دارد." رضایی در این گفت‌وگو در مورد مافیای واردکننده گوشت، جلوگیری از گسترش تولید شترمرغ، و خودکفایی در عرصه تولید گوشت گوسفند و گوساله که با حمایت از دامپروران حتی در این عرصه می‌توان صادرکننده نیز بود، سکوتی معنادار می‌کند. بی‌اعتنایی مسئولان رژیم به دامپروران محدود به چند منطقه نیست، بلکه در گسترهٔ کشور دامداران از هیچ حمایتی برخوردار نیستند. دامداران استان‌های اصفهان، همدان، گلستان و جز آن‌ها، اعتراض‌شان را از عملکرد مخرب رژیم مکرر ابراز کرده‌اند، اعتراض‌هایی که حتا خبرگزاری‌های رسمی رژیم از سر ناچاری گوشه‌هایی از آن‌ها را بازتاب داده‌اند. عملکرد خائنانه رژیم در عرصه شیر تولیدی دامپروری زیان‌هایی وسیع به تغذیه افراد وارد می‌آورد.

برای رژیم مهم واردات گوشت است تا از این طریق دلالان سود ببرند. کما اینکه موسی رهنمایی، رئیس اتحادیه دامداران گوشت قرمز اصفهان، در سالن اجتماعات اتاق بازگانی اصفهان، ۲۵ تیر ۱۳۹۵، می‌گوید: "در سال گذشته ۹۴ هزار تن واردات گوشت قرمز داشتیم. در شرایطی که تولید داخلی کفاف نیاز داخل را می‌دهد که جای تعجب دارد."

ابراز تعجب رهنمایی محل پرسش است، چرا که او مطمئناً می‌داند اساس و ماهیت این حکومت از کسب سود به‌هر قیمتی ولو به قیمت به خاک سیاه نشاندن مردمان زحمت‌کش میهن‌مان شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، برخی افراد از وابستگان رژیم به قاچاق دام زنده به خارج از کشور مبادرت می‌کنند، قاچاقی که افزایش قیمت دام زنده و طبعاً گوشت قرمز در کشور را سبب می‌شود. در وضعیت فعلی، با این فقر گسترده که دامنگیر مردم است، قیمت گوشت قرمز هر کیلو به ۸۵ هزار تومان رسیده و از سبد مصرفی زحمتکشان و سفره آنان درحال برچیده شدن است. منصور پوریان، رئیس شورای تأمین دام کشور، در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم، ۲۸ دی‌ماه ۹۷، در این ارتباط می‌گوید: "مهم‌ترین دلیل افزایش قیمت و گرانی دام زنده در کشور به‌خاطر مشتریانی است که دام را به قیمت بالایی می‌خرند و به خارج از کشور انتقال می‌دهند." این رئیس اتحادیه گوشت قرمز اصفهان می‌گوید: "بعید نیست که تا شب عید قیمت گوشت قرمز به ۱۲۰ هزار تومان برسد." [روزنامه آرمان، ۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۷].

با ادامهٔ این وضعیت، کشورمان شتابان به سمت روند قحطی و گرسنگی مردمان فقیر می‌رود، درحالی‌که دولت همچنان بی‌اعتنا به سرنوشت آحاد مردم، حامی سرمایه‌داران زالوصفت و انگلی‌ای است که به‌غارت و چپاول توده‌های جان‌به‌لب رسیده مشغول‌اند. در این راه باید با ایجاد تشکل‌های دامداران و شاغلان این حوزه به مبارزه با سیاست‌های ویرانگر رژیم برخاست. مسلماً با داشتن روح همبستگی ملی و اتحاد تمامی قشرهای زحمتکش جامعه پیرامون خواست‌های برحق و مشخص می‌توان و باید رژیم ظلم و جور ولایی را به‌تسلیم واداشت.

بیانیهٔ مطبوعاتی عفو بین‌الملل: شرایط وخیم حقوق بشر در خاورمیانه و شمال آفریقا

بی‌تفاوتی جهان نسبت به نقض حقوق بشر در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به بی‌رحمی بیشتر و مصونیت‌پذیری عاملان میدان می‌دهد.

این گزارش "عفو بین‌الملل" که در ۷ اسفندماه ۹۷ منتشر شد، وضعیت حقوق بشر در ۱۹ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۸ را بررسی و تصریح می‌کند که:

۱. تجارت بین‌المللی اسلحه و قراردادهای پرسود اقتصادی چرخهٔ خشونت شدت می‌بخشند،

۲. تداوم سرکوب و آزار غیرنظامیان به‌سبب نبود مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی،

۳. دستاوردی اندک در زمینهٔ حقوق زنان و کوشش به‌منظور برخورد با خشونت‌های گذشته، امری که مدیون کنشگری جامعهٔ مدنی است.

سازمان عفو بین‌الملل با بررسی وضعیت حقوق بشر در خاورمیانه و آفریقای شمالی در سال گذشته اعلام کرد که بی‌تفاوتی دلسردکنندهٔ جامعهٔ جهانی نسبت به نقض گستردهٔ حقوق بشر در این منطقه‌ها باعث پدید آمدن این تصور شده است که دولت‌ها هرگز نباید از پاسخگویی در ارتباط با عملکردشان نگران باشند. این تصور آن‌ها را در نقض هراس‌انگیز حقوق بشر در سال ۲۰۱۸ گستاخ‌تر کرده است.

گزارش با عنوان: حقوق بشر در خاورمیانه و شمال آفریقا، بررسی سال ۲۰۱۸، توضیح می‌دهد که چگونه رهبران کشورهای سراسر منطقه بدون شرمندگی به کارزارهای سرکوب بی‌رحمانه به‌منظور درهم کوفتن مخالفت، به‌هم زدن حرکت‌های اعتراضی، جنبش مدنی و مخالفان سیاسی که اغلب با موافقت ضمنی متحدانی قدرتمند همراه بوده است، ادامه داده‌اند.

قتل تکان‌دهندهٔ جمال خاشقچی در اکتبر ۲۰۱۸ نهیب اعتراض بی‌سابقه‌ای را در سراسر جهان برانگیخت که عربستان سعودی را به رسیدگی این رویداد واداشت و حتا به اقدام کم‌نظیری مانند توقف ارسال اسلحه به عربستان سعودی از سوی کشورهای دانمارک و فنلاند انجامید. اما متحدان اصلی عربستان همچون ایالات‌متحده، بریتانیا و فرانسه دست به اقدامی مشابه نزده‌اند و جامعهٔ جهانی در تمامیت خود نتوانسته است به درخواست‌های سازمان‌های حقوق بشری برای رسیدگی‌ای مستقل از جانب سازمان ملل متحد که توانایی اجرای عدالت را دارد، پاسخ مثبت بدهد.

هبه مورایف، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقا در سازمان عفو بین‌الملل، در این باره گفت: "قتل خونسردانهٔ جمال خاشقچی در داخل یک کنسولگری، شمار اندکی از کشورهای مسئول‌تر را برآن داشت تا از ارسال اسلحه به کشوری در رهبری ائتلافی که دست به جنایت‌هایی جنگی زده و فاجعه‌ای بشری در یمن را موجب شده است خودداری کنند. اما نهیب اعتراض جهانی به قتل خاشقچی هنوز به برداشتن گامی مشخص در یافتن و محاکمه مسئولان این جنایت منجر نشده است."

در سرتاسر خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۱۸ هزاران تن از دگراندیشان ومخالفان مسالمت‌جو در سکوت کرکنندهٔ جامعهٔ بین‌المللی قربانی نقض بی‌پروای حقوق انسان‌ها به‌دست دولت‌هایشان در مقیاسی تکان‌دهنده بوده‌اند.

گزارش عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که سرکوب دگراندیشان و فعالان مدنی در کشورهای مصر، ایران، و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۸ افزایش به‌شدت یافت. این سه کشور نماد بی‌توجهی و واکنش نشان ندادن جهان به نقض لگام گسیختهٔ حقوق بشر از سوی دولت‌های این کشورهاست.

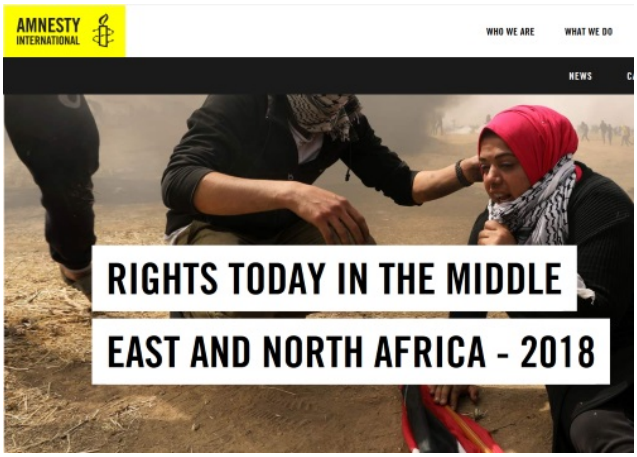

در ایران در طول این سال خیزش‌های اعتراضی توده‌ای با خشونت سرکوب و هزاران تن دستگیر و در حبس نگاه داشته شدند. اما واکنش اتحادیهٔ اروپا که درحال گفتگو دربارهٔ حقوق بشر با این کشور است، سکوت بود.

در سال ۲۰۱۸، دانمارک، فنلاند، هلند و نروژ اعلام کردند که از ارسال اسلحه به عربستان و امارات متحده عربی خودداری خواهند کرد. اما در قیاس با این چهار کشور، ایالات‌متحده، بریتانیا و فرانسه ازجمله کشورهایی بودند که به صادرات اسلحه به این دو کشور عربی ادامه داده‌اند و هدف قرار دادن غیرنظامی‌ها، آموزشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در درگیری‌های یمن را- برخلاف قانون‌های بین‌المللی- برای ائتلاف نظامی به‌رهبری عربستان امکان‌پذیر ساخته‌اند. در سطح داخلی، عربستان به سرکوب فعالان جامعهٔ مدنی ادامه داده و مدافعان حقوق انسانی زنان را دستگیر و شکنجه می‌دهد.

کشورهایی مانند فرانسه و ایالات‌متحده همچنین به ارسال اسلحه به مصر به‌منظور سرکوب ناآرامی‌های داخلی در دوران سرکوب حقوق بشر ادامه داده‌اند. امروز مصر از هرزمان دیگر در تاریخ معاصر این کشور برای مخالفان مدنی خطرناک‌تر شده است.

ایالات‌متحده نیز بررغم برخورداری نیروهای نظامی اسراییل از مصونیت در برابر اعمال خود و آمار بالای نقض حقوق بشر در مناطق اشغالی فلسطینی متعهد شده است که در ۱۰ سال آینده مبلغ ۳۸ میلیارد دلار کمک تسلیحاتی به این کشور بکند. به‌گفتهٔ مرکز حقوق بشر فلسطین، در سال گذشته در نوار غزه نیروهای نظامی اسرائیل بیش از ۱۸۰ فلسطینی ازجمله ۳۵ کودک را کشتند. هرچند کمیسیون حقیقت‌یابی از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل برای رسیدگی در مورد این جنایت‌ها تشکیل گردید، اما اسرائیل از همکاری با این کمیسیون سر باز زده و با هیچ فشاری هم برای همکاری با آن روبرو نیست.

فیلیپ لوتر، مدیر تحقیقات و مدافع بخش خاورمیانه و شمال آفریقا در سازمان عفو بین‌الملل، در این باره می‌گوید: "بارها و بارها پیش آمده است که متحدان دولت‌های منطقه قراردادهای پرسود اقتصادی، همکاری‌های امنیتی یا میلیاردها دلار قراردادهای تسلیحاتی را بر حقوق بشر ترجیح داده‌اند و شرایطی پدید آورده‌اند که دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا خود را "مصون" و فراتر از قانون می‌پندارند."

او در ادامه گفت: "اکنون زمان آن رسیده است که جهان از دانمارک، فنلاند، هلند و نروژ که اعلام کرده‌اند از ارسال سلاح به عربستان سعودی خودداری خواهند کرد پیروی کند و پیامی روشن بفرستند که زیر پا گذاشتن حقوق بشر پیامدهای بسیار صریحی در پی خواهد داشت."

سازمان عفو بین‌الملل همهٔ کشورها را فرامی‌خواند تا هرچه زودتر فروش یا انتقال سلاح به همهٔ طرف‌های درگیر در جنگ یمن از یک‌سو و اسرائیل از سوی دیگر را متوقف کنند تا جایی که دیگر ریسک تهدیدآمیز بودن ابزار تسلیحاتی برای ممکن یا آسان کردن نقض شدید حقوق بین‌المللی بشر یا قانون‌های بشردوستانه از میان برداشته شود.

سازمان عفو بین‌الملل همچنین تمامی کشورها را فرامی‌خواند تا به سازوکارهای بین‌المللی به‌منظور دستیابی قربانیان به عدالت، ازجمله رسیدگی به کشتار در غزه و نقض حقوق انسان در یمن و سوریه از سوی سازمان ملل و نیز دادگاه بین‌المللی یاری رسانند.

سرکوب خودسرانهٔ دگراندیشی

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ بیانیهٔ مطبوعاتی عفو بین الملل ...

نبودِ هرگونه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در سراسر منطقه به‌معنای آن بوده است که رهبران کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در زندانی کردن دگراندیشان مسالمت‌جو و محدودیت فعالیت‌های کارزارهای مدنی یا دستگیری، بازداشت، و کاربرد بیش از اندازه از زور بر ضد تظاهرکنندگانی که دستیابی به حقوق خود را خواستارند با دست باز عمل کرده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل سال ۲۰۱۸ را برای ایران "سال ننگین" نامیده است، سالی که طی آن کارگزاران امنیتی کشور بیش از ۷ هزار تظاهرکنندهٔ دانشجو، خبرنگار، فعال حقوق بشر، کارگر و مدافع حقوق بشر را دستگیر کردند. مدافعان حقوق زنان که در برابر حجاب اجباری دست به‌اعتراض زده بودند در زمرهٔ کسانی بودند که برای فعالیت مسالمت‌آمیزشان بهای سنگینی پرداختند.

در عربستان سعودی، حاکمان به دستگیری و محاکمه مخالفان حکومتی، دانشگاهیان و مدافعان حقوق بشر دست زدند. در جریان دستگیری‌های ماه مه ۲۰۱۸ دست‌کم ۸ زن مدافع حقوق بشر که علیه بازداشتن زنان از رانندگی و نظام سرپرستی فرزندان (حضانت فرزند) فعالیت می‌کردند بدون اتهام بازداشت شدند. نزدیک به تمامی مدافعان حقوق بشر در عربستان اکنون یا پشت میله‌های زندان به‌سر می‌برند یا به‌ترک کشور مجبور شده‌اند.

در مصر، حاکمان در زمان انتخابات ریاست جمهوری به سرکوب دگراندیشان شدت بخشیدند. آنان دست‌کم ۱۱۳ نفر را تنها به‌خاطر ابراز مسالمت‌آمیز عقیدهٔ انتقادی‌شان دستگیر کردند و قانون‌هایی جدید به‌منظور ساکت کردن بیشتر رسانه‌های مستقل را به‌تصویب رساندند. دو زن به‌سبب سخن گفتن از آزار جنسی در فیسبوک دستگیر شدند. یکی از آن دو، به‌نام امل فتحی، به دو سال زندان محکوم شد.

در عراق، نیروهای امنیتی به تظاهرکنندگان تیراندازی کرده، آنان را کتک زده و بازداشت کردند. در مراکش ده‌ها نفر به‌خاطر شرکت در اعتراض‌ها به محکومیت‌های دراز مدت زندانی شدند.

در امارات متحدهٔ عربی و بحرین دو تن از فعالان مدنی سرشناس به‌نام‌های احمد منصور و نبیل رجب، هرکدام به‌علت انتشار نوشته‌های‌شان در رسانه‌های اجتماعی به ۱۰ سال و ۵ سال زندان محکوم شدند.

در الجزایر فعالان و وبلاگ‌نویسان به‌دلیل ابراز نظر انتقادی دربارهٔ دولت (در فیسبوک) در معرض فشار قرار گرفتند.

مسئولان اردنی، لبنانی و فلسطینی نیز فعالان و کسانی را که صدای‌شان را در انتقاد از حاکمان بلند کردند یا در تظاهرات مسالمت‌آمیز شرکت کرده بودند خودسرانه بازداشت کردند.

هبه موارایف گفت: "کم‌وبیش همهٔ دولت‌ها در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا نشان داده‌اند که احترام به حق آزادی بیان و شرکت در گردهمایی‌های مسالمت‌آمیز را برنمی‌تابند."

او در ادامه گفت: "معترضانی که در مخالفت با ستم به خیابان‌ها آمده‌اند یا منتقدان مسالمت‌جویی که با شهامت صدای مخالفت‌شان را بلند کرده‌اند به پرداخت بهایی گزاف به‌این خاطر وادار شده‌اند. برخی از آنان تنها به صرف بیان نظر و اعتراض به تحمیل حکم‌های سنگین مسخره‌آمیز از سوی دولت و واداشتن معترضان به سکوت با گذراندن سال‌ها در پشت میله‌های زندان روبرو هستند.

آسیب دیدن غیرنظامی‌ها در درگیری‌های نظامی

ادامهٔ تأمین تسلیحاتی دولت‌های منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا از سوی جامعه جهانی و امتناع از واداشتن آن‌ها به پاسخگویی در قبال جنایت‌های جنگی و دیگر موردهای نقض حقوق بین‌المللی، پیامدهایی ویران‌کننده و دامن‌گستر داشته‌اند.

در لیبی، سوریه و یمن جنایت‌های جنگی و دیگر موردهای نقض قانون‌های بشردوستانه بین‌المللی طی سال ۲۰۱۸ ادامه داشته‌اند. حتا با وجود کاهش درگیری‌های نظامی در عراق و سوریه، سطح آسیب‌های وارده به افراد غیرنظامی همچنان بالا مانده است.

درد و رنج فلسطینی‌ها در کرانه غربی و نوار غزه در نتیجه اشغال نظامی سرزمین‌های فلسطینی از سوی اسراییل ادامه داشته است. سیاست‌های اسرائیل در گسترش شهرک‌های غیرقانونی و محاصره بی‌امان غزه نقض جدی قوانین بین‌المللی تلقی می‌شوند.

در سوریه، نیروهای دولتی به جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت ادامه دادند درحالی‌که روسیه و چین از پاسخگویی به این جنایت‌ها جلوگیری کرده‌اند.

بررسی‌های سازمان عفو بین‌الملل نشان داده‌اند که در جریان حمله نیروهای مخالف دولت زیر چتر حمایت ایالات‌متحده به شهر رقه در سوریه به‌منظور بیرون راندن گروه‌های نظامی خلافت اسلامی یا داعش، ازجمله حمله‌های ناقض قانون‌های بشردوستانه بین‌المللی بودند و بر اثر آن صدها نفر غیرنظامی کشته و هزاران نفر زخمی گردیدند. هم در سوریه و هم در عراق نیروهای ائتلاف در دادن گزارش و توضیح کشتار غیرنظامیان در عملیات خود کوتاهی کرده‌اند.

در یمن، هرچند برخی کشورهای اروپایی انتقال سلاح به برخی از اعضای ائتلاف همچون عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی را متوقف کرده‌اند، دیگر کشورها ازجمله ایالات‌متحده، بریتانیا و فرانسه به ارسال سلاح به ارزش میلیاردها دلار ادامه داده‌اند که بخشی از آن صرف عملیاتی در دوران جنگ شده که به نقض قانون‌های بین‌المللی بشردوستانه منجر گردیده است.

در لیبی، کوتاهی جامعهٔ بین‌المللی در پیش‌بُرد اجرای سازوکارهای کارآمد و اصرار بر آن به‌منظور پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در گردهمایی‌هایی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد باعث شده‌اند که طرف‌های درگیر با چشم‌پوشی کامل نسبت به قانون‌های بین‌المللی در ادامه اعمال خشونت و بدرفتاری جسورتر شوند.

فیلیپ لوتر می‌گوید: "کمبود فشار بین‌المللی برای تضمین مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی طرف‌های درگیر جنگ در قبال اعمالشان در جنایت‌های جنگی و دیگر موردهای پایمال کردن قانون‌های بین‌المللی برای مدت‌زمانی طولانی به کسانی که در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا مرتکب آزار و ستم شده‌اند اجازه داده است که از کیفر بگریزند. پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری هم برای اجرای عدالت در مورد قربانیان این جنایت‌ها و هم برای کمک به جلوگیری از چرخه پایان‌ناپذیر پایمال کردن قانون‌ها و قربانی‌های باز هم بیشتر ضروری است."

کورسوی امید برای رعایت حقوق بشر

در میان سرکوب‌ها و نقض گستردهٔ حقوق بشر که در سال ۲۰۱۸ روی داد، بهبودهایی محدود در مورد حقوق زنان و زنان و مردان هم‌جنس‌گرا، دو جنس‌گرا، ترا جنس‌ها و بیناجنس‌ها به‌دست آمد.

در سراسر مراکش قانون‌هایی برای مبارزه با خشونت علیه زنان به‌اجرا درآمدند و دولت فلسطین قانون‌هایی را که متهمان به تجاوز می‌توانستند از راه ازدواج با قربانی‌های خود از مجازات بگریزند لغو کرد که در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا پیش‌تر صورت پذیرفته بود.

در عربستان سعودی، حاکمان سرانجام ممنوعیت رانندگی برای زنان را فسخ کردند اما آن کنشگران حقوق زنان را که برای به‌دست آوردن همین حق دست به فعالیت زده بودند دستگیر کردند.

اگرچه روابط جنسی هم‌جنس‌گرایان در سراسر منطقه جرم شناخته می‌شود، دو پیروزی کوچک در این زمینه در کشورهایی که از جامعهٔ مدنی قوی برخوردارند صورت گرفت. در تونس، طرح قانونی به مجلس ارسال شد که روابط جنسی همجنس‌گرایانه را غیرمجرمانه می‌شناسد و در لبنان، دادگاهی حکم داد که رابطه جنسی همجنس‌گرایانه با رضایت طرفین جرم محسوب نمی‌شود.

در منطقه‌ای که مصونیت از مجازات – در رابطه با نقض حقوق بشر- جا افتاده است، این دو کشور همچنین گام‌هایی در جهت پاسخگوی بودن و مسئولیت‌پذیری برای نقض‌های حقوق بشر در گذشتهٔ برداشتند. در لبنان، مجلس این کشور قانونی را گذراند که به‌موجب آن کمیسیونی برای رسیدگی به وضع هزاران ناپدید شدهٔ تحمیلی در طول جنگ داخلی این کشور پس از سال‌ها کنشگری جامعهٔ مدنی لبنان تشکیل دهد. در تونس، کمیسیون حقیقت و کرامت انسانی توانست بر تلاش‌های حاکمان این کشور در مختل کردن کار خود پیروز شود.

به‌گفتهٔ هبه موارایف: "در بستر سرکوب فراگیر، برخی از دولت‌ها گام‌هایی کوچک به پیش برداشته‌اند. این بهبودها مدیون مدافعان حقوق بشر در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا است و یادآور کسانی است که آزادی‌شان را همواره به‌خطر می‌اندازند تا در برابر استبداد بایستند و در رو در روی قدرتمندان از حقیقت دفاع کنند، یادآور کسانی است که بذر تغییری را می‌پراکنند که در سال‌های آینده محصول آن چیده خواهد شد."

ضرورت پیگیری تلاش‌ها برای موفقیت راه‌حل دو کشور مستقلِ فلسطین و اسرائیل

هفتهٔ گذشته، سازمان "عفو بین‌الملل" در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در سال ۲۰۱۸ در کشورهای خاورمیانه گزارشی جامع بنا بر مدارک و اطلاعاتی مشخص منتشر کرد. در این گزارش آمده است قانون‌هایی جدید از سوی دولت اسرائیل تصویب و اعمال شده‌اند که مطابق آن‌ها تبعیض بر علیه شهروندان غیریهودی در این کشور را نهادینه کرده است. در سال گذشته میلادی، ۲۹۰ فلسطینی و ازجمله بیش از ۵۰ کودک توسط نیروهای نظامی و امنیتی اسرائیل به‌قتل رسیدند. بیشتر این کشته‌شدگان خلاف قانون و با تیراندازی مستقیم به آنان به‌قتل رسیده‌اند بی آنکه هیچ تهدید جانی‌ای مشخص را متوجه شهروندان یا نظامیان اسرائیلی کرده باشند.

عفو بین‌الملل همچنین فاش می‌کند: "تحریم‌های غیرقانونی اعمال‌شده از سوی اسرائیل در نوار غزه به‌مدت یازده سال همچنان ادامه داشته و ساکنان غزه را مورد تنبیه‌های دسته‌جمعی قرار داده و بحران انسانی موجود در غزه را تشدید کرده است."

سندها و حقایق منتشر شده از سوی عفو بین‌الملل اثبات می‌کنند که "در کرانه غربی آزادی رفت‌وآمد معمول به‌دلیل ایجاد ایستگاه‌های بازرسی و کنترل مسافرت‌ها در جاده‌های بیرون شهری با محدودیتی ویژه روبرو است. ... مقام‌های اسرائیلی به‌طور غیرقانونی هزاران فلسطینی ساکن مناطق اشغالی را در اسرائیل زندانی کرده‌اند و صدها نفر را بدون داشتن اتهامی مشخص و بدون محاکمه در وضعیت بازداشت نگهداری می‌کنند."

فعالان جنبش فلسطین، شخصیت‌ها و نیروهایی وسیع در سطح جهان معتقدند ادامهٔ وضعیت حاضر در فلسطین غیرممکن و غیرموجه است. در مقاله زیر، دکتر "عاقل تغز"، عضو هیئت دبیران "شورای جهانی صلح" و همچنین مسئول روابط بین‌المللی حزب "مردم" فلسطین، می‌گوید تنها راه‌حل، تشکیل کشوری فلسطینی در مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ با پایتختی اورشلیم شرقی و دست یافتن پناهندگان به حق بازگشت به فلسطین است. هر راه‌حل دیگری که بر وجود تنها "یک کشور" مبتنی باشد، زیر سلطه و نفوذ حکومت‌های اسرائیل قرار خواهد گرفت و به‌انحراف کشیده خواهد شد.

پلیس اسرائیل در مقابله با فلسطینی‌ها روبروی مسجدالاقصی در بیت‌المقدس - چندین فلسطینی که اقدام به اقامه نماز اعتراضی کرده بودند، به‌جرم "ایجاد اخلال" بازداشت شدند.

تأسیس یک کشور فلسطینی در صلح و آرامش در کنار اسرائیل راه‌حلی است که مدت‌ها است جامعه بین‌المللی با آن موافقت کرده است به این هدف تا یکی از قدیمی‌ترین درگیری‌ها، کشمکش‌ها، و بی‌عدالتی‌های تاریخ بشری پایان گیرد. بااین‌همه، رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، اخیراً مخالفتش را با این راه‌حل- راه‌حل وجود دو کشور- ابراز کرده است. چه باید کرد؟ ارائه کردن دلیل‌های لازم در دفاع از "راه‌حل دو کشور" که از اهمیت برخوردارند.

نخست، موضع‌گیری مردم فلسطین در این‌باره است. اکثر نیروهای وابسته به سازمان آزادی‌بخش فلسطین، یعنی تنها نمایندهٔ قانونی مردم فلسطین، طرفدار راه‌حل "دو کشور"ند. شورای ملی فلسطین در کنفرانسی که در سال ۱۹۸۸ در الجزیره برگزار شد، با تصویب اعلامیه استقلال که از سوی یاسر عرفات رئیس‌جمهور فقید فلسطین تدوین شده بود، این موضع‌گیری را پذیرفت. یاسر عرفات از ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی در مناطق اشغالی- اشغال‌شده از سوی اسرائیل در سال ۱۹۶۷- و اورشلیم شرقی به‌عنوان پایتخت آن حمایت کرد.

دوم، وجود توافقی بین‌المللی در حمایت از راه‌حل "دو کشور" است. لزوم ایجاد کشور فلسطین در مجاورت اسرائیل، به قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ (۷ آذرماه ۱۳۲۶) برمی‌گردد که به تقسیم فلسطین به دو کشور مجزا برای یهودیان و اعراب ساکن آن رأی داد. این توافق بین‌المللی با تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل

در ۲۰۱۲ و به‌رسمیت شناختن فلسطین به‌عنوان یک کشور عضو ناظر سازمان ملل متحد که در محدوده مرزهای سال ۱۹۶۷ قرار دارد و اورشلیم شرقی پایتخت آن محسوب می‌شود، در اصول خود معتبر مانده است. موافقت‌نامه ۱۹۹۳ اسلو، تأسیس مشروط کشور فلسطین تا سال ۱۹۹۹ را اعلام کرد و در سال ۲۰۰۳ گروه چهار خاورمیانه (متشکل از چهار دولت و نهاد بین‌المللی شامل روسیه، ایالات‌متحده، سازمان ملل و اتحادیه اروپا) نقشه راهی تدوین کرد که تشکیل کشوری فلسطینی تا سال ۲۰۰۵ ، عنصر محوری آن بود.

سوم، حمایت اکثریت کشورهای جهان عرب از این راه‌حل است. "ابتکار صلح عربی" در نشست ۲۰۰۲ خود در بیروت اعلام داشت راه‌حل "دو کشور" را تأیید می‌کند. حتی جان کری، وزیر امور خارجه پیشین ایالات‌متحده، پس از مذاکرات صلحی که برای حل مسئلهٔ فلسطین و اسرائیل آغاز کرده بود و با مخالفت اسرائیل در سال ۲۰۱۶ به شکست انجامید، تأکید کرده بود تنها راه‌حل ممکن، راه‌حل "دو کشور" است.

با درنظر گرفتن گزینه‌هایی دیگر، راه‌حل "دو کشور" منطقی‌تر و عملی‌تر می‌نماید. اگرچه "راه‌حل یک کشور دموکراتیک" که همه شهروندان آن از حقوق و وظایفی برابر برخوردار باشند رؤیای همه دموکرات‌های فلسطینی و اسرائیلی است، واقعیت امر این است که امکانی حداقلی هم برای دستیابی به آن وجود ندارد. شیوه‌های حکومتی اسرائیل طی هفت دهه گذشته و از بدو تاریخ تأسیس آن نشان می‌دهند که کشوری است یهودی و شهروندان غیریهودی‌اش که حدود ۲۰ درصد از کل جمعیتش را تشکیل می‌دهند، از حقوقی برابر با یهودیان برخوردار نیستند. اجرای قانون مصوب پارلمان اسرائیل که حق تعیین سرنوشت یهودیان اسرائیل را فقط به خود یهودیان می‌دهد، این نکته را تأیید می‌کند.

ضمیمه کردن اورشلیم به اسرائیل یک سال پس از اشغال این شهر، پافشاری اسرائیل را بر این نکته نشان می‌دهد که اورشلیم یکپارچه باید پایتخت ابدی دولت یهود باشد. اسرائیل با پیگیری این سیاست‌ها در دهه‌های اخیر و تلاش برای متقاعد کردن جهان در لزوم به‌رسمیت شناخته شدن به‌عنوان یک کشور یهودی، ماهیت غیردموکراتیک و مذهبی‌اش را برملا می‌کند.

هدف‌های واقعی رهبران اسرائیل در ارتباط با شهروندان فلسطینی با ادامه شهرک‌سازی‌ها در سرزمین‌های اشغالی- اقدامی که به‌موجب قوانین بین‌المللی غیرقانونی اعلام و محکوم شده‌اند- و همچنین برپائی دیوار حائل در این سرزمین‌ها که مردم فلسطین را فقط بر اساس ضوابط نژادپرستانه محصور و از هم کاملاً جدا کرده است، آشکار می‌شود.

اقدام‌های اخیر دولت ترامپ در به‌رسمیت شناختن اورشلیم به‌عنوان پایتخت اسراییل، انتقال سفارت امریکا و تمایل دولت او در به‌رسمیت شناختن یهودی بودن کشور اسراییل، همگی، دلیل بر این واقعیت‌اند که کشور واحد اسراییل نمی‌تواند به کشور غیردینی‌ای جامع و دموکراتیک تبدیل شود. اِعمال "راه‌حل یک کشور" در فلسطین تاریخی در شرایط فعلی به ایجاد کشوری نژادپرست منجر خواهد شد، کشوری که شهروندان غیر یهودی‌اش از حقوقی برابر برخوردار نخواهند بود. درعین‌حال با پشتیبانی کردن از این موضع‌گیری، حمایت کردن از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و توانایی‌شان به دست یافتن به استقلال (به‌ویژه با توجه به موازنه قدرت جهانی که درحال حاضر به‌نفع اسرائیل است) از بین رفته و دیگر معنایی نخواهد داشت.

ما باید پیروزی پی‌درپی نیروهای راست و راست

ادامه در صفحه ۲

ادامهٔ پایداری ونزوئلا در ...

از مداخلهٔ نظامی در امور داخلی ونزوئلا نیز رأی کافی نیاورد. آنچه روشن است این است که باید با تمام توان با مداخلهٔ خارجی در ونزوئلا (و هر کشور دیگری، از جمله ایران) مخالفت و از حق حاکمیت ملّی ملّت‌ها حمایت کرد. فقط مردم خود کشورها حق دارند که در مورد سرنوشت خود و نظام سیاسی-اقتصادی خود تصمیم بگیرند، حقی که در مادّه‌های اوّل و دوّم منشور سازمان ملل متحد نیز به‌صراحت بر آنها تأکید شده است. حزب کمونیست ونزوئلا همراه با شماری از جنبش‌های اجتماعی و حزب‌های سیاسی آن کشور، و نیز دولت کوبا، بیانیه‌هایی در ارتباط با رخدادهای جاری در ونزوئلا منتشر کردند که ترجمهٔ بخش‌هایی از آنها را در ادامه می‌خوانید.

علیه تجاوز امپریالیستی و در دفاع از میهن

جبههٔ مردمی ضدفاشیست و ضدامپریالیست ونزوئلا [متشکل از حزب کمونیست، حزب میهن برای همگان، حزب انقلابی کارگر، و جنبش گایونز] تهاجم امپریالیسم آمریکا به میهن ما با مشارکت اتحادیهٔ اروپا و گروه لیما را محکوم می‌کند. شیوهٔ عمل آنها نمایشگر اقدامی تحریک‌آمیز و مداخله‌گرانه است که صلح و حق حاکمیت جمهوری بولیواری ونزوئلا و سراسر آمریکای لاتین و کارائیب را نقض می‌کند.

هدف‌های سرمایهٔ جهانی و دستیاران آن در نیروهای راست داخلی، در تجاوز به کرامت ملّی و ضربه زدن به زندگی مردم ونزوئلا بر کسی پوشیده نیست. بورژوازی آمریکا، انحصارهای سرمایه‌داری بزرگ داخلی، و حزب‌های سیاسی نمایندهٔ آنها بیشتر از نیم قرن است که علیه دهقانان، کارگران، و دیگر قشرهای جامعه در ونزوئلا و آمریکای لاتین عمل کرده‌اند. تهاجم امپریالیستی به ونزوئلا در دهه‌های اخیر شدت قابل‌توجهی یافته است، و دیگر نه‌فقط شامل توطئهٔ سیاسی، ترور افراد، و ایجاد تفرقهٔ در میان ملّت به منظور اشغال مناطق جغرافیایی توسط شرکت‌های معدنی و نفتی است، بلکه اقدام‌هایی مانند خرابکاری اقتصادی، بالا بردن سرسام‌آور قیمت مواد خوراکی اساسی [توسط محتکران و دلال‌های کلان]، تحریم امکانات حمل‌ونقل، ایجاد آشوب و اغتشاش، و دیگر راه‌های سوءاستفاده را نیز در بر می‌گیرد که هر روز توسط نیروهای راستِ هوادار امپریالیسم اجرا می‌شود. همچنین، ما خوب می‌دانیم که نیروهای راست‌گرا برای پیشبُرد نقشه‌های خود، از مدارا و نیز از اشتباه‌های دیگر دولت سوءاستفاده می‌کند.

در ماه‌های اخیر، تحریک‌های اقتصادی-نظامی آنها وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده است تا ضربهٔ نهایی را به روند انقلاب بولیواری و پیشاهنگ آن وارد کنند. امپریالیست‌ها و پادوهای آنها، که در بحران‌های ساختاری درازمدّت و عظیمی دست و پا می‌زنند، برای ضربه زدن به پایه‌های مبارزهٔ مردم ونزوئلا و به طرح‌های اجتماعی کشور، و برای پیدا کردن راهی به منظور کنار زدن دولت بولیواری، زمان را مناسب دیده‌اند.

کودتای مداخله‌گرانهٔ طراحی شده توسط دولت امپریالیستی ایالات متحد آمریکا و اتحادیهٔ اروپا، با همکاری شرم‌آور شماری از دولت‌های آمریکای لاتین، اکنون هدف خود را بر کارزار تبلیغاتی نظامی-سیاسی متمرکز کرده است که در پوشش به‌اصطلاح "کمک‌های بشردوستانه" صورت می‌گیرد و منظور از آن، فراهم آوردن زمینه برای توجیه تجاوز نظامی به کشور ماست.

ما نقشه‌های امپریالیستی برای غارت ذخایر و منابع طبیعی‌مان و خصوصی‌سازی آنها را که آشکارا توسط آمریکا و اتحادیهٔ اروپا و گروه لیما و مجمع ملی [پارلمان] به هدایت گروه گوآیدو اعلام شده است، محکوم می‌کنیم. ما خواهان برخورد قاطع دولت با خرابکاران، مداخله‌گران، و تروریست‌ها، و مجازات دلال‌هایی هستیم که قیمت‌ها را در بازار بالا می‌برند. ما خواهان اجرای ماده‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ قانون اساسی در مورد برخورد با این دلال‌ها و نیز در مورد نظام مالی کشور هستیم. ما خواهان کنترل روند تولید، بازاریابی، و توزیع توسط کارگران، دهقانان، و زحمتکشان جامعه، و بهبود و ارتقای طرح‌های صنعتی ملی هستیم. ما همچین خواستار اجرای اصلاحات ارضی واقعی هستیم که وابستگی، استثمار، و گروگان‌گیری ضدمیهنی دشمنان تاریخی مردم ونزوئلا را از میان بردارد.

با هم بر ضد تجاوز امپریالیستی!

به سوی اتحاد و بسیج همگانی!

*****

بیانیهٔ دولت کوبا:
باید به ماجراجویی نظامی امپریالیستی علیه ونزوئلا پایان داد

دولت انقلابی جمهوری کوبا افزایش فشارها و اقدام‌های دولت آمریکا به منظور زمینه‌چینی برای ماجراجویی نظامی زیر پوشش "مداخلهٔ بشردوستانه "در جمهوری بولیواری ونزوئلا را محکوم می‌کند و جامعهٔ بین‌المللی را به حرکتی عمومی برای جلوگیری از این ماجراجویی فرامی‌خواند.

در فاصلهٔ روزهای ۶ تا ۱۰ فوریه [۱۷ تا ۲۱ بهمن] چندین هواپیمای باربری نظامی به فرودگاه رافائل میراندا در پورتوریکو، و نیز به پایگاه هوایی سَن ایزیدرو در جمهوری دومینیکن و دیگر جزیره‌های کارائیب که موقعیتی استراتژیک دارند رفت‌وآمد کردند، که به احتمال قوی بدون اطلاع دولت‌های آن کشورها بوده است. این پروازها از مبدأ تأسیسات نظامی آمریکا صورت گرفت که محل استقرار یگان‌های عملیاتی نیروهای ویژه و نیروهای دریایی آمریکا هستند. در گذشته، از این یگان‌ها برای انجام عملیات مخفیانه، از جمله علیه رهبران کشورهای دیگر، استفاده شده است.

برخی از رسانه‌های و محافل سیاسی، حتّی در خود آمریکا، فاش کرده‌اند که شخصیت‌های افراطی آن دولت که سابقه‌ای طولانی در به راه انداختن جنگ دارند، از راه عَلَم کردن رئیس‌جمهور خودخواندهٔ غیرقانونی، طرح کودتا در ونزوئلا را طراحی، سازمان‌دهی، و تأمین مالی کردند. اینها همان کسانی‌اند که فشار زیادی بر دولت‌های دیگر آوردند تا خودسرانه خواستار برگزاری انتخابات دوبارهٔ ریاست‌جمهوری در ونزوئلا شوند، و شخص غاصبی را به رسمیت بشناسند که در انتخابات پارلمانی فقط حدود ۹۷هزار رأی داشت، در حالی که در انتخابات ریاست‌جمهوری ماه مه گذشته، بیشتر از ۶ میلیون ونزوئلایی به مادورو رأی دادند.

پس از مقاومت مردم در برابر کودتا و اعلام وفاداری نیروهای مسلّح بولیواری به رئیس‌جمهور مادورو، دولت آمریکا کارزار رسانه‌یی و سیاسی و تحریم‌های اقتصادی کمرشکن یک‌جانبه علیه ونزوئلا را شدّت بخشید. میلیاردها دلار از پول‌های ونزوئلا را در بانک‌ها بلوکه کردند که آسیبی جدّی به زندگی مردم زده است. و حالا به فشار و ارعاب و زور، و به‌اصطلاح کمک بشردوستانه متوسّل شده‌اند که کمتر از یک‌هزارم صدمه‌ای است که محاصرهٔ اقتصادی تحمیلی واشنگتن به ونزوئلا زده است. رئیس‌جمهور خودخوانده به بهانهٔ تحویل این به‌اصطلاح کمک بشردوستانه بی‌شرمانه خواستار مداخلهٔ نظامی آمریکا شده است. مقام‌های عالی‌رتبهٔ آمریکا هم آشکارا و گستاخانه هر روز به نحوی یادآوری می‌کنند که همهٔ گزینه‌ها روی میز است، از جمله اقدام نظامی. روشن است که دولت آمریکا در صدد است که با استفاده از "تعهد به محافظت" از غیرنظامیان، برای باز کردن "کانال بشردوستانه" تحت "نظارت بین‌المللی" راهی باز کند. آمریکا در فرایند راه‌اندازی جنگ علیه یوگسلاوی، عراق، و لیبی نیز از شیوه‌ها و زمینه‌سازی‌های مشابهی استفاده کرد. هدفِ آمریکا، برداشتن بزرگ‌ترین مانع- یعنی دولت انقلابی بولیواری- از سر راه سلطهٔ امپریالیستی بر قارهٔ آمریکا و محروم کردن مردم ونزوئلا از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی قطعی جهان و دیگر ذخایر طبیعی استراتژیک آن کشور است. تاریخ دردناک مداخله‌های نظامی مکرر آمریکا در مکزیک، نیکاراگوئه، جمهوری دومینیکن، هاییتی، کوبا، هندوراس، و گرانادا و پاناما را نمی‌شود فراموش کرد. با آنچه امروزه در ونزوئلا می‌گذرد، حق حاکمیت ملّی و کرامت آمریکای لاتین و کارائیب در خطر است. احترام به قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد در خطر است. امروز موقعی است که ثابت شود آیا حقانیت یک دولت از اراده و خواست صریح و مستقل مردم سرچشمه می‌گیرد یا از به رسمیت شناختن توسط قدرت‌های خارجی!

دولت انقلابی کوبا بسیج بین‌المللی برای دفاع از صلح در ونزوئلا و منطقه را فرامی‌خواند. ما از سازوکار مونته‌ویدئو در مورد عدم مداخله در امور داخلی کشورها، برابری قانونی دولت‌ها، و یافتن راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای اختلاف‌ها و مناقشه‌ها پشتیبانی می‌کنیم. نپذیرفتن قاطعانهٔ گفت‌وگو برای حل مناقشه از سوی دولت آمریکا ما را به‌شدّت نگران کرده است.

دولت انقلابی کوبا همبستگی قاطعانه و بی‌خدشهٔ خود را با نیکولاس مادورو رئیس‌جمهور قانونی، با ونزوئلای بولیواری و انقلاب چاویستی، و با وحدت مدنی و نظامی مردم آن کشور اعلام می‌کند و همهٔ ملّت‌ها و دولت‌های جهان را فرامی‌خواند که از صلح دفاع کنند و فارغ از اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، با مداخلهٔ نظامی و امپریالیستی در آمریکای لاتین و کارائیب که به استقلال، حاکمیت ملّی، و منافع همهٔ ملّت‌ها زیان خواهد رساند، مخالفت کنند.

ادامهٔ پایداری ونزوئلا در برابر مداخلهٔ آشکار و خشن خارجی

خطر مداخلهٔ نظامی آمریکا و ارتجاع منطقه در امور داخلی ونزوئلا همچنان این کشور را تهدید می‌کند، ولی اعتراض‌ها به این مداخلهٔ آشکار و دفاع از حق مردم ونزوئلا در تعیین سرنوشت خود نیز پیگیرانه ادامه دارد.

رخدادهای نگران کنندهٔ ونزوئلا همچنان در صدر خبرهای دنیاست. ادامهٔ دخالت صریح و آشکار دولت ترامپ در امور داخلی ونزوئلا به قصد تغییر رژیم به کمک ارتجاع داخلی و منطقه، و تلاش برای بر هم زدن آرامش و ثبات و ایجاد تنش و اغتشاش به قصد زمینه‌سازی برای کودتای نظامی یا مداخلهٔ مستقیم، نمی‌تواند نگرانی نیروهای ترقی‌خواه و آزادی‌خواه را به دنبال نداشته باشد. ایجاد آشوب به بهانهٔ ارسال نمایشیِ برخی کمک‌های ناچیز و موقتی دارویی و غذایی، آن هم در حالی که آمریکا تحریم‌هایِ مالی و تجاری شدیدی را بر ونزوئلا اعمال کرده است، خطر درگیری‌های نظامی را افزایش داده است. در پی ممانعت دولت ونزوئلا از ورود کاروان کمک‌های آمریکا به درون مرزهای ونزوئلا، آمریکا و کلمبیا اعلام کردند که هر طور شده کمک‌ها را از مرز کلمبیا یا برزیل به داخل خاک ونزوئلا برسانند. در اقدامی دیگر، نیروهای راست‌گرا در خاک ونزوئلا یک کامیون حمل بار را به آتش کشیدند تا با ایجاد اغتشاش، نیروهای نظامی ونزوئلا را به میدان بکشانند و با آتش افروزی و مقصر دانستن نیروهای دولتی ونزوئلا در بروز خشونت، زمینهٔ مداخلهٔ مستقیم نظامی خارجی را فراهم کنند. فشارهای کشورهایی مثل برزیل و کلمبیا به جایی رسید که دولت ونزوئلا در اعتراض به رفتار مداخله‌گرانهٔ دولت کلمبیا، روابط دیپلماتیک خود با این کشور را قطع کرد. در نهایت، این بخش از "کودتا" در پوشش کمک‌های انسان‌دوستانه شکست خورد. در پی این شکست، دولت آمریکا اعمال تحریم‌های بیشتری را علیه برخی از مقام‌های کشوری و لشکری ونزوئلا اعلام کرد. دولت ونزوئلا در حالی از ورود کمک‌های آمریکا به خاک ونزوئلا جلوگیری کرد که کمک‌های روسیه و چین را بدون دغدغهٔ دخالت در امور داخلی‌اش پذیرفته است. همچنین، نیکولاس مادورو در واکنش به همدستی مداخله‌گرایانهٔ برخی از کشورهای اروپایی با آمریکا اعلام کرد که دفتر مرکزی شرکت نفت و گاز دولتی ونزوئلا را از لیسبون به مسکو منتقل خواهد کرد تا هم همکاری با دو شرکت بزرگ روسی روس‌نفت و گازپروم را گسترش دهد، و هم خیالش در مورد دسترسی ونزوئلا به دارایی‌هایش آسوده شود، چون به گفتهٔ معاون ریاست‌جمهوری ونزوئلا، "اروپا تضمین‌های لازم را به ما نمی‌دهد... دنیای سرمایه‌داری قوانین خودش را هم زیر پا می‌گذارد." اشارهٔ او به ضبط کردن طلاهای ونزوئلا توسط بانک انگلستان و ضبط کردن دارایی‌های شرکت نفتی ونزوئلایی سیتگو در آمریکاست.

از سوی دیگر، رسانه‌های غالب در آمریکا و اروپا، به وارونه جلوه دادن رخدادهای ونزوئلا ادامه می‌دهند و نه‌فقط حمایت گستردهٔ مردم از دولت مادورو، بلکه حتّی گزارش‌های الفرد موریس دِ زایاس، وکیل و استاد دانشگاه و حقوقدان آمریکایی کارشناس حقوق بشر، و گزارشگر و کارشناس مستقل سازمان ملل متحد در حقوق بشر از ونزوئلا را که خلاف گفته‌های این رسانه‌ها را نشان می‌دهد، کاملاً نادیده می‌گیرند. به گفتهٔ این کارشناس سازمان ملل متحد، تحریم‌های اقتصادی که منجر به آسیب رساندن به زندگی مردم تا حد مرگ کودکان و بیماران می‌شود، مصداق جنایت علیه بشریت است. او همچنین یادآوری کرد که حتّی بیان "تهدید به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری" مخالف بند ۴ مادّهٔ ۲ منشور سازمان ملل متحد است. در همین احوال، خوآن گوآیدو، رئیس‌جمهور خودخواندهٔ ونزوئلا و رهبر مخالفان دولت مادورو، به بهانهٔ شرکت در نشست گروه لیما (گروهی از چند کشور آمریکای لاتین و کانادا که چند سال پیش برای حل‌وفصل مسئلهٔ ونزوئلا تشکیل شد) روز دوشنبه ۶ اسفند در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، به دیدار مایک پنس، معاون ریاست‌جمهوری آمریکا شتافت که به عنوان سخنران اصلی به این نشست دعوت شده و به کلمبیا رفته بود. این حرکت‌های گوآیدو به‌روشنی حاکی از همکاری

مستقیم این پادوی سرمایه با اربابان امپریالیستی‌اش برای طراحی و اجرای برنامه‌های ضددولتی و کودتایی آتی در ونزوئلا است. این نخستین بار نیست که گوآیدو با مایک پنس و دیگر رهبران ارتجاعی منطقه، از جمله ژایر بولسونارو رئیس‌جمهور راست‌گرای افراطی برزیل، گفت‌وگو و مشورت می‌کند.

امّا آزادی‌خواهان جهان نیز از پا ننشسته‌اند و تا جایی که امکان دارد، به مداخلهٔ آشکار آمریکا و ارتجاع منطقه (به‌ویژه برزیل و کلمبیا) در امور داخلی ونزوئلا اعتراض، و از حق تعیین سرنوشت مردم ونزوئلا دفاع کرده‌اند. روز دوشنبه ۶ اسفند که نشست گروه لیما در بوگوتا برگزار می‌شد، شماری از کلمبیایی‌ها با پرچم‌های ونزوئلا در محل نشست حاضر شدند و در تظاهراتی چند ساعته، به سیاست‌های مداخله‌گرانهٔ آمریکا و گروه لیما اعتراض کردند. در همین روز، مجمع بین‌المللی خلق متشکل از ۲۰۰ سازمان و جنبش اجتماعی از ۸۰ کشور جهان در کاراکاس پایتخت ونزوئلا گرد آمدند تا ضمن تبادل تجربه‌های مبارزاتی خود، از دولت قانونی ونزوئلا، دولت نیکولاس مادورو، حمایت کنند و مخالفت خود را مداخلهٔ خارجی و به‌ویژه مداخلهٔ آمریکا در امور داخلی ونزوئلا اعلام کنند. همچنین، روز شنبه ۴ اسفند نیز در اقدامی هماهنگ، تظاهرات و گردهمایی‌ها و راه‌پیمایی‌هایی در اعتراض به مداخلهٔ خارجی در امور ونزوئلا و زمینه‌سازی رسانه‌ها برای مداخلهٔ خارجی، در دویست شهر در شماری از کشورهای جهان، از جمله در اسپانیا، استرالیا، انگلستان، کانادا، و آمریکا، و به‌ویژه در خود ونزوئلا، برگزار شد. سخنگوی مسئول امور خارجی اتحادیهٔ اروپا نیز اظهار داشت که "موضوع بسیار روشن است: باید از مداخلهٔ خارجی پرهیز کرد... باید راه‌حل سیاسی ونزوئلایی مسالمت‌آمیز و دموکراتیکی پیدا کرد." دولت چین نیز بار دیگر از زبان وزیر امور خارجی آن کشور تأکید کرد که با مداخلهٔ خارجی در امور داخلی ونزوئلا یا استفاده از به‌اصطلاح "کمک‌های بشردوستانه" برای هدف‌های سیاسی مخالف است. همچنین، در تحوّلی دیگر، در نشست روز ۹ اسفند شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامهٔ پیشنهادی آمریکا (که الیوت آبرامز نمایندگی‌اش می‌کرد) در مورد برگزاری مجدد انتخابات ریاست‌جمهوری در ونزوئلا و تحویل کمک‌های انسان‌دوستانه آمریکا به نیازمندان ونزوئلایی با وتوی چین و روسیه روبرو شد و شکست خورد. در همین نشست، قطعنامهٔ روسیه در مورد نگرانی

ادامه در صفحه ۱۵

4 March 2019

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1072
Central Organ of the Tudeh Party of Iran